

کارگران همه کشورها
متحد شوید!

اجتماع و تمحصن مردم و خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی

دادخواهی

پیرامون سفر هیات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر به ایران

بمن نگفتند که قبر پسر من کجاست، فقط ساک لباس و سایلش را تحویل دادند. چهار سال و نیم در زندان بود. قرار بود سه سال و نیم دیگر زندان بکشد تا مدت محکومیتش تمام شود. من میدانم که شما نمی‌توانید پسر من را به من برگردانید ولی آمدمام به شما بگویم که من طی این سالها چه‌ها که تکشیدم. من هنوز نمی‌دانم که شما چه کارهایی می‌توانید بکنید که نگذارید قاجاع زندگی من و هروسم دیگر تکرار نشود. حداقل بروید همه اینها را به همه عالم بگوئید، بگوئید که زن پیری همراه هروس و نوه اش از یکی از دهات دور افتاده کرمانشاه خود را به تهران رساندند تا دادخواهی کنند...

کسی می‌آید

خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی از تهران و از شهر ستانهای مختلف کشور با شنیدن خبر سفر هیات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر به ستر هیئت رفتند تا صدایشان را بگوش همه عالم برسانند که فرزندانمان، شوهرانمان، پدرانشان و مادرانشان قتل عام شده‌اند، شکنجه شده‌اند و در بازداشت بسر می‌برند، بگویند که چه امانت‌ها و چه تحقیرها که به حریم مقدس خانواده‌ها نشده است و استمداد بطلبند که "هر چه توان دارید باز دارید دست جلا دگر

جمعه ۲۶ بهمن :

فرهستی برای فروریختن خشم و اعتراض

میدان آزادی صورت گرفت که هلیرفم سرکوب و تیراندازی پاسداران ساعت هادامه داشت. طی این تظاهرات عده‌ای زخمی و تعداد کثیری بازداشت شدند. پاسداران و دیگر نیروهای نظامی و امنیتی هم اکنون خیابانها و مناطق مزبور را تحت کنترل گرفته‌اند. در هر مسابقه ورزشی ماموران رژیم با لباس‌های مبدل در بین جمعیت کنترل می‌کنند که هیچ حرکتی صورت نگیرد، ولی این تظاهرات چنان بود که از این ماموران برای کنترل جمعیت کوچکترین کاری ساخته نشد. طی روزهای بعد تا امروز در باره وقوع برخی ناآرامی‌های تازه در تهران و در برخی شهرستانها اطلاعات تازه رسیده که در اعلامیه کمیته مرکزی - منتشر شده در این شماره ص ۲

روز جمعه ۲۶ بهمن ماه هزاران ورزش دوست که برای تماشای مسابقه فوتبال به استادیم ورزشی امجدیه رفته بودند، در اعتراض به تصمیم مسئولین مبنی بر لغو دو مسابقه تهرمانی باشگاه‌های کشور دست به تظاهرات زدند. تظاهرات با دخالت پاسداران و ماموران امنیتی رژیم دامنه جدیدی پیدا کرد و به خیابانهای اطراف ورزشگاه کشیده شد و رفت آمد در این خیابانها مختل و قطع گردید. شرکت کنندگان تظاهرات که از دخالت پاسداران و مامورین امنیتی و تیراندازی و ضرب و شتم آنان به خشم آمده بودند به مقابله با آنها پرداختند و چند ماشین دولتی و چند دستگاه اتوبوس شرکت واحد به آتش کشیده شد و شعار علیه رهبران رژیم فضای تظاهرات را تحت الشعاع قرار داد. تظاهرات مشابهی نیز در همان روز، حوالی ورزشگاه صد هزار تفری و

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره

تظاهرات و ناآرامی‌های مادر تهران و شهرستانها

ص ۲

پیرامون

بیانیه اخیر آقای رضا پهلوی

حدود یکسال و نیم است که در مواضع آقای رضا پهلوی، که خود را نماینده و میراث دار سلطنت در ایران اعلام میکند، تغییرات معینی رخ داده است. او که حداقل یک بخش از ایرانیان طرفدار سلطنت رانمایندگی می‌کند طی دوره اخیر ضرورت دموکراسی در ایران را پذیرفته و خواهان استقرار حکومت قانون و شناسائی و تضمین حق حاکمیت مردم گردیده است. در دوره‌ی جدید رضا پهلوی همچنین از همه میهن دوستان ایران که علیه رژیم ولایت فقیه مبارزه میکنند مکرراً دعوت میکند که قطع نظر از عقاید مختلف و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی متفاوتی که دارند با هدف برچیدن رژیم ولایت فقیه و فراخواندن مجلس موسسان با یکدیگر وارد همکاری و ائتلاف شوند. او تصریح میکند که حاضر است با همه

آیا این شعارها صحیح‌اند؟

آزادی همه گروگان‌ها شد. اکنون باید منتظر تحریکات تازه بود. * - ایران پذیرفت که گالیندوپل به ایران برود. این یک عقب نشینی بزرگ زیر فشار افکار عمومی بود. مجاهدین همان زمان از نو خواستار اخراج ایران از سازمان ملل و پذیرش آنها به عنوان نماینده ملت ایران در آن سازمان شدند. آنها از همه دولت‌ها خواستند "روابط خود را با ایران قطع کنید" و شعار "تحریم نفتی و تسلیحاتی رژیم" را به میان کشیدند. عده‌ای از نمایندگان پارلمان اروپا و پارلمان انگلیس نیز از این خواسته‌های مجاهدین مجدداً پشتیبانی کردند. * - نمونه‌ها و فاکت‌های بیشتر وجود دارد. اصل مساله در اینجا یکی است. مساله اینست که در شرایط فعلی آیا هادی شدن و بسط و گسترش مناسبات میان ایران و سایر کشورها بسود ایران است یا مردم ایران از تیرگی و قطع مناسبات با سایر کشورها سود می‌برند؟ هرگاه مساله بطور کلی، یعنی بدون در نظر گرفتن شرایط فعلی مطرح شود، تصور نمی‌رود جز حزب الهی‌های کور و کر و نادانی

ص ۱۰

یکپارچگی آلمان، یکپارچگی اروپا، یکپارچگی جهان

ص ۹

ص ۵

زن ایرانی و مساله زن

کار آغاز دوازدهمین سال فعالیت

با این شماره، "نشریه کار" دوازدهمین سال فعالیت خود را آغاز می‌کند. از نخستین شماره کار که در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ - در چهارمین هفته پیروزی انقلاب بهمن - در سراسر کشور انتشار یافت تا امروز، "کار" تجربه‌های سیاسی و اجتماعی بزرگی را پشت سر گذاشت. در این مختصر، جای پرداختن به این تجربه‌ها نیست. اما می‌توان و باید تاکید کرد که در همه رخدادها و تجربه‌های کوچک و بزرگ این هجرت ۱۱ ساله، "کار" سیمای خود را به مثابه درفش آگاهی کارگران و دهقانان و زحمتکشان و وجدان بیدار همه مردم ایران حفظ کرد و در دفاع از آرمان‌های بزرگ انقلاب بهمن و مبارزه در راه استقلال، صلح، دموکراسی و پیشرفت و عدالت اجتماعی، از هر آنچه که در توش و توانش بود، فرو نگذاشت. اولین دوره فعالیت کار که هلنی و هفتگی انتشار می‌یافت - از اسفند ۵۷ تا اسفند ۶۰ - با فلول دوره نخست انقلاب به

ص ۳

آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی انتخابات نخستین شرط دموکراسی است

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره

تظاهرات و ناآرامی‌ها در تهران و شهرستانها

مردم آزادیخواه ایران!

مردم آزادیخواه ایران! تلاش سران رژیم برای جلوگیری از گسترش تظاهرات جمعه تهران با شکست روبرو شد. هلیگر قم بسیج نیروهای سرکوب، اعتراض علیه سران حکومت قطع نشده و در چند روز گذشته تظاهرات ضد حکومتی در تهران و برخی از شهرستانهای بزرگ بازم رخ داده است.

روز سه شنبه اول اسفند ماه در پایان یک مسابقه رژی در استادیم امجدیه بار دیگر هزاران نفر به خیابانها ریخته علیه سران رژیم به تظاهرات پرداختند. در اصفهان تظاهرات مردم با سرکوب نیروهای ارتجاع روبرو شد. در تبریز و شیراز ناآرامی رخ داد و در ممدان تشنج ناشی از جنایات فجیع عوامل رژیم ادامه یافت.

حوادث روزهای اخیر که در زیر برق سرنیزه نیروهای سرکوب رخ داده است موید آن است که کاسه صبر مومطان مبارزه از آزادی کشی و جنایات رژیم و از تورم افسار گسیخته، کجبود کالا، بیکاری، بی مسکنی، اعتیاد، فساد گسترده حکومتیان و وعده‌های تو خالی سران رژیم لبریز شده است. آنها که برای بهبود وضع خویش و اوضاع سیاسی کشور بیش از ده سال انتظار کشیدند در می یابند که وضع روز به روز بدتر و وخیم تر می شود. فشار وارد بر مردم روزانه افزایش می یابد، تحمل این وضع دشوار شده است. شرکت کنندگان تظاهرات روزهای اخیر خواهان پایان فوری این وضع هستند.

مومطان عزیز!

این وضع میتواند و باید تغییر کند، در صورتیکه همه با هم یک صداه شده و چون تن واحد به میدان مبارزه علیه رژیم حاکم بگذاریم. سیاست سرکوب رژیم از خاموش کردن صدای حق طلبان شما نتوان است.

سران رژیم گمان میکردند که پس از فاجعه ملی کشتار بیش از دو هزار زندانی سیاسی و پس از بازداشت ها و اعدام های بعدی، مردم ما از مبارزه دست کشیده و مایوس می شوند. اما آنها اشتباه می کنند. رویدادهای اخیر نشان داد که مردم ایران با این وحشیگری ها مهربوب نمی شوند. رژیم بجای آنکه از حوادث اخیر درس بگیرد و سیاست سرکوب را کنار بگذارد، دستور داد که بیش از ۳۰ نفر در بیش از ده شهر و در ملامعام بعنوان قاچاقچی بدار آویخته شوند. در ممدان سرهای بریده را به تماشا گذاشتند و جسد های بی سر را در شهر گردانیدند. فرماندهان و مسئولین واحدهای حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی را در سراسر کشور با همله فرا خواندند که آنها را با تصمیم جدید رژیم توجیه کنند. به بیدادگاه های شهر دستور دادند که دادگاه های شبه نظامی علیه بازداشت شدگان برپا اندازند. برای آنکه اذعان مومطان ما را از جنایاتی که در شرف وقوع است، منحرف سازند، در باره برهم خوردن نظم و امنیت عمومی و شرارت دزدی منازل و اماکن جنجال بپا کردند تا بازداشت شدگان رازیر عنوان سارق، شرور، مخمل نظم عمومی و قاچاقچی سر به نیست کنند.

هدف همه این اقدامات جنایتکارانه که باشتابزدگی و دست پاچگی صورت می گیرد، ایجاد رعب و وحشت در جامعه و در بین مردم است. هدف این است که با ایجاد ارباب، مردم را از ادامه مبارزه علیه رژیم بازدارند. اما این اقدامات رژیم را به اهداف دلخواش نخواهد رساند.

تصمیمات سرکوبگرانه رژیم و سیاست آن در ایجاد ارباب را می توان و باید انشاء و خنثی کرد. این تصمیمات و سیاست هایی آینده است. هم عزم را سخ مردم ایران به ادامه مبارزه و هم موج نیر و منداز ادیخواهی که سر اسر جهان معاصر را در می نورد، همه و همه نشانه بی آینده بودن سیاست سرکوب است.

جمعه ۲۶ بهمن ۰۰

انعکاس یافته است.

♦♦ بیانگامی کمی از دورتر

اطلاعات بسیار نشان دهنده آن است که طی ماه های اخیر انتخاب و نگرانی و فرسودگی در روحیات مردم به درجه معین تشدید شده است. طی یک ماه اخیر این دو مین بار است که ناراضی و خشم و نفرت مردم علیه اختناق و سرکوب حاکم بر جامعه، به اعتراض روبرو و تظاهرات و تحصن فرار و نپیده است. یک بار در اوایل ماه به دنبال سفر هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر به تهران، خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی و مردم در تحصن و اجتماع در برابر مقر هیئت به اعتراض و دادخواهی علیه بیدادهای رژیم دست زدند و اکنون جوانان و مردم در پوشش اعتراض به تصمیم خودسرانه مسئولان ورزشی خشم و نفرت فرو کوفته دهساله خود را علیه سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه، علیه گرانی و فساد می کنند که در جامعه بیداد می کند، آشکار می کنند.

تظاهرات اخیر قبل از این که اعتراض به یک تصمیم مسئولین ورزشی کشور باشد، اعلان اعتراض و مخالفت آشکار و خشم آلود با وضعیتی است که گریبانگیر جامعه ما است. مردم احساس امنیتی در جامعه نمی کنند. فردای زندگی شان

♦♦ مهم آنست که

چنانچه مبارزه مردم سرانجام هدایت شده ای به خود بگیرد می تواند بدیل مناسبی برای رژیم و ولایت فقیه در آینده فراهم آورد. این مجموعه نیروهای

موج آزادیخواهی که دیروز در مقابل چشمان حیرت زده دیکتاتورها، رژیم های استبدادی را در شیلی، پاراگوئه، سراسر آمریکای لاتین و در فیلیپین، پاکستان و در رومانی در هم شکست، فردا بر همه اینگونه رژیم ها در ایران، عربستان، عراق، در سراسر آسیا و آمریکا و در سراسر جهان نقطه پایان خواهد گذاشت. دنیای امروز برای دیکتاتورها هر روز تنگ تر می شود. اوضاع جهان در خلاف میل و خواسته سران رژیم سیر می کند.

این رژیم نمی تواند خود را از ضربات کوبنده آزادیخواهان در امان نگهدارد. آینده نه متعلق به این رژیم تیمکار، که از آن ملت شجاع و آزاده ایران است. برای دست یابی زودتر به فردای آزاد باید همین امروز همه با هم یکپارچه و متشکل شویم و علیه رژیم باخیزیم. نیروهای مسلح انتظامی ایران!

مومطان شما به این دلیل به خیابان ریخته که رژیم راهی دیگر برای آنها باقی نگذاشته بود. سران رژیم که برای تامین خواست های مومطان شما هیچ کاری انجام نمی دهند، در همین حال اعتراض مسالمت آمیز آنان را بی پاسخ گذاشته و دستور سرکوب آنها صادر می کنند. کسانی که علیه رژیم تظاهرات کردند برادر و مومطان شما هستند. یک ایرانی آزاده از خواست برحق مومطان خود دفاع میکند. سران رژیم تلاش دارند که شمار به بانه برقراری نظم و امنیت عمومی، و یا مقابله با شرار و دزدان به رو در روئی با مومطان و ادارند. همشایر باشید که در دام توطئه آنها نیفتید. اگر شما سران رژیم را تنها بگذارید، از دست آنها هیچ کاری ساخته نیست. به هر طریق که می توانید از رویارویی با مردم بپرهیزید و به هر اندازه که می توانید به آنها یاری رسانید.

نیروهای سیاسی و مترقی کشور! وظیفه و تاثیر ناپذیر ما تامین اتحاد مردم و وحدت عمل همه نیروها و احزاب و سازمانها و شخصیت هائی است که برای استقرار آزادی و بهروزی مردم و آبادی میهن باستانی مان مبارزه می کنند. برای تحقق آرزوهای مردم دلاور ایران متحد شویم.

اعضای هیات مدیران سازمان، دستداران سازمان!

برای سازماندهی و مدفن کردن اعتراض مبارزه مردم تلاش کنید. مبارزه مردم را حول شعار "زند باد آزادی" متمرکز کنید. با همه نیروهای که از استقرار آزادی دفاع می کنند علیه باند حاکم خامنه ای سرنفسجانی همکاری کنید. در راه تامین اتحاد عمل، اتحاد و عمل مشترک این نیروها، فعالیت خود را صد چندان کنید. در روزهای اخیر شمار زیادی بازداشت و روانه سیاهچالهای رژیم شدند. رژیم می خواهد از مردم زهر چشم بگیرد. به همین دلیل جان بازداشتگان در خطر است. برای آزادی آنها تعاضیت خود را تشدید کنید. حمایت نیروهای آزادیخواه و محافل بین المللی را در دفاع از آزادی آنها جلب کنید. سران رژیم از به خیابان ریختن مردم وحشت کردند و تلاش می کنند جلوی تکرار آنها بگیرند به همین منظور آنها می کوشند که تعالین این تظاهرات را شناسایی کنند، واحدهای حزبی و هسته های مبارز را کشف و متلاشی کنند. این تلاشمای رژیم را خنثی کنید و نسبت به توطئه های پلیس سیاسی هشیار باشید. دور نیست روزی که ابرهای تیره از آسمان میهن عزیز ما دور شود. به امید ایران آزاد فردا، روز آزادی را نزدیک تر سازیم.

پیروز باد مبارزات آزادیخواهان مردم ایران
کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۶۸ اسفند ۲

سیاسی جامعه ما هستند که به تدریج چنین مهمی را بیداد پاسخگو باشند. امروز وقت آن نیست که بکوشیم این یا آن اعتراض مردم را به نام خود تمام کنیم.

راست این است که این پیش دستی ها گرچه ممکن است در ارتباط با خارج جهان مراد می برآورده، اما گفتن این حرفها به کسانی که خودشان این تظاهرات را برپا می دارند، بیشتر اعتماد شکن است تا امید آفرین.

راست این است که چه در تحصن خانواده ها در مقابل مقر سازمان ملل، چه در تظاهرات روز جمعه همه نیروها با انواع و اقسام گرایشات حضور داشته اند. این مردم بیش از آنکه این گروهی یا این گروهی باشد، مردمی بوده است و ضد رژیم. متین تر است متاعی که در خارج خریدار خوب دارد را به میهن بلازده نگشاییم. مهم آن است که امروز کدام سخن و کدام روایت از حوادث و حقایقی که بر میهن ما می گذرد، به شکل گیری آن بدیل مردمی - که لزوماً باید دربر گیرنده تمام گرایشات سیاسی باشد - بیشتر خدمت می کند.

♦♦ و اما چند نکته

- در آینده نیز ممکن است، به این یا آن دلیل آنچه که در جمعه ۲۶ بهمن رخ داد، باز هم تکرار شود. بر همه ماست آن لفظات را با حداکثر آمادگی انتظار

بکشیم. همه چیز را بیداد قبل آماده کرد. اگر هیچ تدارکی برای شرکت موثرتر در تظاهراتی که غالباً غیر مترقبه رخ می دهد وجود نداشته باشد، قطعاً تاثیر شرکت ناچیز خواهد بود.
- حفظ ارتباطات با همه دوستانی که می توانند در تظاهرات وارد عمل شوند، تعیین کننده است. در روزها و لحظات حساس خبرگیری لحظه به لحظه از همه آشنایان و همزمان و حفظ تماس با آنها باید در مرکز توجه باشد.
- به وسیله تلفن یا هر وسیله دیگر باید بلافاصله همه هر چه وسیع تر از اطرافیان را در جریان حوادثی که در شعر و در محله رخ می دهد، قرار داد.
- ارتباط با خارج وسیله مناسب برای سرسری کردن و انتشار وسیع خبرها است. هر چه سریع تر به هر وسیله ممکن که می توانید به خارج و به هر کس که می توانید زنگ بزنید و خبر آنچه را که رخ می دهد، منتقل کنید. این کار برای جلب حمایت مردم، برای تداوم بخشیدن به حرکت های پر کننده اهمیت کلیدی دارد.
- در جریان هر برخورد با ماموران رژیم ممکن است کسی یا کسانی شهید، زخمی و یا دستگیر شوند. باید به هر طریق که میسر است برای جلب کمک و ابراز صدردی و حمایت ممکن از خانواده های آنان اقدام کنیم. این وظیفه ای انقلابی و همیقا انسانی است.



«کار» آغاز دوازدهمین...

پایان رسید. نشریه کار که همواره مورد قضاوت و کین و نفرت نیروهای ارتجاعی بود، با انقضا و محکوم شناختن موج سرکوب، شکنجه و اعدامهای جنایتکارانه‌ای که در پی شورشگری‌های بد فرجام خرداد ماه سال ۵۶ به عرصه آمده بود، از سوی «دادستان انقلاب اسلامی مرکز» در یازدهم اسفند ماه سال ۵۶ ممنوع انتشار اعلام گردید. و صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، رفیق محمد رضا قیرائی عضو مشاور هیات سیاسی کمیته مرکزی که در پی جوئی اعتراض از مجاری قانونی به حکم توتیف کار به وزارت ارشاد اسلامی و دادستانی رفته بود باز داشت شد و پس از ۳/۵ سال گذشته از سبانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روانی، بخاطر پایبندی به تعهد و مسئولیت خود به جوخه اعدام سپرده شد.

دومین دوره فعالیت کار، پس از یک وقفه دوساله، از اول اسفند ماه سال ۵۶ آغاز گردید. در این دوره کار بطور فیر هلنی اما مرتب هر ماه یک شماره در داخل و خارج کشور نشر یافت، که اکنون شماره هفتاد و سوم آن را در دست داریم.

اکنون نشریه کار وظایفی جدید پیش روی خود دارد. انجام این وظایف تجدید نظر بنیادین در روش‌های پیشین رهبری و مدیریت نشریه را از ما طلب می‌کند. قرار اجلاس آذر ماه هیات اجرایی کمیته مرکزی برای فعال کردن و دهمکراتیزه کردن نشریات مرکزی سازمان یک گام بلند در راه پاسخگویی به این نیاز بوده است.

نشریه «کار» ارگان کمیته مرکزی سازمان است که انعکاس مواضع رهبری و وظیفه اصلی و خدشه ناپذیر آن می‌باشد. این ویژگی «کار»، سیماهای بسیجگر و رهبری کننده آنرا ترسیم کرده و بدان هویت خاص سازمانی می‌بخشد. اما کار برای اینکه این سیما و هویت را حتی و باور کند می‌بایست فعالیت خود را بر چنان مدارای تنظیم کند که بتواند با واقعیت‌های جامعه و جهان تماسی خلاق، زنده و پویا، همه جانبه و نه یک بعدی برقرار کند. چنین کاری با بسته نگه داشتن نشریه کار در انحصار مواضع رسمی ارگانهای مسئول رهبری کننده سازمان ناممکن است. بفرنجی و واقعیت

و پیچیدگی شناخت پدیده ها و روندها، زاینده تنوع عقاید و افکار در درون سازمان است و نشریه کار باید بنحو شایسته‌ای این تنوع عقاید را بازتاب دهد تا به این ترتیب شناخت دقیق و همه جانبه از پدیده‌ها و روندها را دست یافتنی تر کرده و اعضاء و هواداران را برای تغییر و دگرگونی جامعه و جهان در راستای اهداف و آرمان انسانی سازمان با شربخشی و انسجام آگاهانه تر و رزمجویانه‌تری رهنمون گردد.

چنین اسلوبی با اصل موجودیت این نشریه، یعنی پرآنگدن بذر آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و روشنگری انقلابی اذهان مردم هم خوانی داشته و در خدمت تیارز هر چه نمایانتر است و بویژه بر این اصل متدیک که «ادبیات حزبی» باید با چنان مکانیزی رهبری شود که تمام رهروان و مبارزان آگاه هدف سوسیالیستی آنرا به پیش رانند، انطباق کامل دارد.

تجربه هم تأیید میکند که شناخت حقیقت در انحصار خاص ما نیست. بعلاوه امروز همیق تر از پیش درک می‌کنیم که بدست آوردن آگاهی راستین سیاسی و اجتماعی و روشنگری انقلابی توده ده‌ها میلیون زحمت بدون شناخت و شناساندن مواضع نمایندگان سیاسی و اندیشگی دیگر نیروهای اجتماعی میسر نیست. از اینرو ضروری است که نشریه کار تنها به این بسنده نکند که نقاد اندیشه‌های دیگران باشد بلکه در همین حال بدون آنکه به تزلزل و اقتشاشی پیرامون اهداف و باورهای خود دامن زند، می‌بایست سایر افکار،

نظریات و مواضع گیرهای موجود در جامعه - پیرامون مسایل سیاسی و اجتماعی - را مستقیماً بازتاب داده و به داوری آگاهانه مردم بگذارد. این امر، بازاینت نقاطا اشتراک نظریات، مواضع و اهداف نیروهای تریخخواه کشور را شتاب می‌بخشد و به اهتلائی فرمگ سیاسی جامعه خدمت می‌کند. نشریه کار بر آنست که همه این نکات را بنمونه‌متضمن مقصودی بکار بندد. تمام حساسیت نقش و مسئولیت امروزین ما با این میزان رقم می‌خورد. بنظر می‌رسد این متضمن مقصود زمانی حاصل می‌آید که «کار» همه تلاش‌های خود را

روی اهداف ایدئولوژیک و سیاسی

زیرین کانونی کند:

الف: برداشت امروزین از هویت و رسالت نهضت چپ مارکسیستی ایران ب: تأمین اتحاد جنبش دمکراتیک مردم ایران برای پایان دادن به رژیم ولایت فقیه و استقرار دمکراسی در کشور پیشرفت متوازن و هم پیوند ایندوروند دارای اهمیت کلیدی است زیرا خطر گسست و جدایی میان هم و اندیشه را مهار کرده و اجازه می‌دهد اندیشه بر پایه پاسخگویی به نیازهای مبارزه مردم شکفتد شده و متقابلاً در خدمت ارتقا مبارزه مردم در راه دمکراسی و پیشرفت اجتماعی درآید. پوشیده نیست که ما می‌بایست این راه را با گامهای واقعی بپیمائیم و امکانات و تناوب انتشار نشریه را درهماهنگی با رسالت امروزین آن بکار گیریم. بعلاوه نباید فراموش کنیم که «کار» دوره فعالیت غیر هلنی خود را می‌گذراند و اهتمام ما کماکان اینست که نشریه در داخل کشور و برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه فعالین مادر داخل و خارج کشور، کار ساز درآید. از این رو توالی ماهانه انتشار

کار کماکان حفظ خواهد شد و تلاش بیشتری بعمل خواهیم آورد تا «نشریه کار» خلصت تحلیلی‌تری بخود بگیرد و در زمینه رخدادهای و مسایل سیاسی و اجتماعی روز ایران و جهان در بر گیرنده مهمترین موضوعگیری سازمان باشد. چنین روالی طالب گسترش فعالیت ارگانهای تبلیغی و سیاسی سازمان است و در همین حال به همسو ساختن مواضع همه ارگانهای سازمان یاری میرساند. نشریه کار در دوازدهمین سال انتشار خود برای جلب همکاری مطلوبهاتی با نشریات وابسته به احزاب و سازمانهای اپوزیسیون تریخخواه کشور و

روزنامه ها و نشریاتی که توسط شخصیت‌های تریخخواه و دمکرات ایران انتشار می‌یابد، اهتمام خواهد ورزید. ما فکر می‌کنیم اندیشه انتشار یک نشریه «دمکراتیک آزاد» که اخیراً از سوی برخی فعالین سازمان در خارج کشور پیگیری می‌شود اندیشه مثبتی است و می‌تواند و باید در راستای اتحاد نیروهای تریخخواه و دمکراتیک و انقلابی کشور تاثیر گذار باشد. باشد که به یمن و برکت تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر همه کسانی که افراشته‌تر

رئاست امروز کدام رفتارمادیت کرده‌اند
در بدو انتشار نشریه کار در ۱۹ اسفند ۵۷ هنوز نشریه چنان نوزاد بود که با توجه به نبود سابقه کار مطبوعاتی در سازمان مسئول و سردبیر برای نشریه تعیین نشد. عده ای رفقا بعنوان تحریریه شروع بکار کردند که شناخته شده ترین رفقا هلی محمد فرخنده جهرمی (کشتگر) - دبیری فرد (حیدر) اکبر کامیابی (توکلی)؛ هلیرضا اکبری شاندریز (جواد) بودند.
پس از پلنوم مهر ۵۸ نشریه کار تجدید سازماندهی شد و رفیق طاهری پور به سردبیری آن انتخاب گردید او تا اسفند ۵۶ که کار توقیف شد در این مسئولیت بود. در این دوره رفقا کشتگر و همایون (هویت اله معینی) تا مقطع انشعاب و نیز رفقا جواد و محمد (بمزاد کریمی) اعضای شورای سردبیری بودند.
در دوره جدید که از اسفند ۵۶ آغاز شده است رفیق فرج اله کاظمی بعنوان سردبیر نشریه انتخاب و به مدت ۵ سال در این مسئولیت فعالیت داشت. بسیاری از اعضای رهبری سا زمان در این ۵ سال به تناوب بعنوان اعضای شورای سردبیری انجام وظیفه کرده‌اند.
در آخرین سازماندهی نشریه کار از مهر ماه ۵۸ رفیق جمشید طاهری پور بعنوان سردبیر انتخاب شد.

نگهداشتن درفش «کار» را وجه مهم خود ساخته و می‌سازند. این پرچم در انجام و تالیف و رسالت امروزین خود با توفیق همراه باشد.
بگذار «کار» همچنان درفش باور و آگاهی به آفرینش انسانی تاریخ، درفش باور به پیشرفت و عدالت باقی بماند.
بگذار «کار» درفش رزم ما، دوستی ما و اتحادها باشد. رزم و دوستی و اتحاد بنام مردم و برای مردم.

فریق موج کشتزار می‌شود
در آسمان
گروه‌گله‌های ابر
ز هرکنا ره می‌رسد
به هرکنا ره می‌دود
به روی جلگه‌ها غبار می‌شود
درین بها ۰۰۰ آه
چه یادها
چه حرفهای ناتمام
دل پیرآرزو

به تاج‌کوه
زگر می‌نگاه آفتاب
بلور برف، آب می‌شود
دهان دره‌ها
پراز سرود چشمه‌سار می‌شود
نسیم هرزه‌پو
ز روی لاله‌های کوه
کنا رلاندهای کبک
فراز خا رهای هفت رنگ
نفس زنان وخسته می‌رسد
یکی دوروز دیگر از زیگا ه
چو چشم‌باز می‌کنی
زمانه‌زیرورو
زمینه‌پرنگار می‌شود
زمین شکاف می‌خورد
به دشت سبزه می‌زند
هر آنچه مانده بود زیر خاک
هر آنچه خفته بود زیر برف
جوان و شسته رفته آشکار می‌شود

پیرامون بیانیه آتای رضاعلی

همه نیروها از جمله کمونیست ها و چپ ها نیز در این راه مذاکره و همکاری کند این سیاست و برنامه تازه که سمت مثبت دارد از جانب همه نیروهای سیاسی ایران تا حد معینی آمیخته با شگفتی و به معنای وسع تر همراه با تردید و تابواری مورد توجه و سوال قرار گرفته است. اخیراً منابع ایرانی طرفدار سلطنت در خارج کشور سندی را تحت عنوان "بیانیه رضاعلی شمریار ایران" انتشار داده اند که در آن با وضوح و صراحت بیشتری همان مواضع تازه مورد تاکید و تصریح قرار گرفته است. چندی پس از انتشار این بیانیه خود آتای پهلوی طی مصاحبه با رادیوی آمریکا بزبان فارسی توضیحات بیشتری در باره این مواضع خود ارائه داده است.

نیروهای طرفدار سلطنت پهلوی برای حدود ۵۰-۶۰ سال قشر متمکن و بسیار ثروتمند جامعه ما را تشکیل می دادند. آنها هنوز هم امکانات مالی و مادی بسیار در دست دارند و از این نظر یک نیروی موثر اجتماعی محسوب میشوند. آنها همچنین در خارج از کشور و مشخصاً در آمریکا دارای نفوذ و ارتباطات نیرومند هستند و با محافل حاکمه در غرب پیوندهای موثر دارند. بسیاری از خادمان فرهنگ و علوم و متخصصین رشته های مختلف نیز با همین محافل سلطنت طلب مربوطند و از آنان نیز تاثیر می پذیرند.

آنچه که رژیم فقها طی ۱۱ سال گذشته بر سر مردم ما آورده است در ذهن بسیاری مقایسه های میان رژیم خمینی و رژیم شاه را مطرح میکند. راست اینست که جز بخش معینی از بازاریان و قشر مذهبی افراطی، بخصوص اکثر آخوند ها که در جمهوری اسلامی ثروت های کلان به عیب زده اند و به مقام و موقعیت رسیده اند، وضع جیب و کسب و کار توده وسیع مردم بر اثر سیاست ها و اقدامات ایران بر پادشاه رژیم بشدت رو به وخامت رفته و طرفداران سلطنت را به فکر بمره گیری از آن بسود خود انداخته است.

فدائیان خلق ایران با تکیه بر مجموعه تجارب تلخ و شیرینی که داشته اند، این واقعیت که طرفداران سلطنت بخش معینی از جامعه ما هستند، حق موجودیت و فعالیت آنان را هرگز نادیده نمی گیرند. استقبال روز افزون و ژرف نش شناخت نسبت به دموکراسی و بخصوص افزایش کثیفی اهمیت آن در حیات جامعه ما توده وسیع و فاعیل چپ این از جمله ما فدائیان را بسوی تغییر موضع نسبت به سلطنت طلبان و از جمله نسبت به طرفداران خود رضاعلی ترفیق کرده است. در این رابطه ماصراحتاً اعلام کرده ایم نه تنها اعتقاد به "مطلوب بودن رژیم سلطنتی برای ایران" جرم نیست، بلکه نفعانیت سیاسی و تشکیلاتی برای همه نیروهای سیاسی کشور از جمله برای سلطنت طلبان و حتی طرفداران رژیم ولایت فقیه نیز باید آزاد و بدون از هرگونه پیگرد باشد. اعلام موضع مادر محکومیت رژیم بخاطر محاکمات مخفیانه و بخاطر صدور حکم اعدام برای یک گروه از انصار سلطنت طلب در اوایل سال جاری در همین رابطه بوده است.

رضاعلی در بیانیه اخیر خود می گوید: "حاضریم با مخالفان سیاسی خود به گفتگو بنشینیم و با کمک آنها یک رهبری سیاسی متشکل از سازمان ها و نیروهای معتقد به آزادی و دموکراسی را ایجاد کنیم."
ما نیز مکرراً اعلام کرده ایم که اولاً اصل گفتگو با تمام

اگر شما خود را معتقد به دموکراسی میدانید باید به رای تاریخی ایرانیان احترام بگذارید و فروتنانه عنوان پادشاهی و شمریاری را از نام خود بردارید.

مخالفان سیاسی خود را بطور کلی می پذیریم، ثانیاً حاضریم به کمک همه نیروهای معتقد به دموکراسی و آزادی یک رهبری سیاسی متحد ایجاد کنیم. بزبان دیگر ما آماده بحث سالم و مبتنی بر منطق و استدلال با تمام مخالفان سیاسی خود، از جمله با سلطنت طلبان، حتی مدافعان رژیم ولایت فقیه هستیم. اما برای ما و برای بسیاری "نیروهای معتقد به آزادی و دموکراسی" این سوال جدی است که آیا طرفداران سلطنت پهلوی را می توان جزو "نیروهای معتقد به آزادی و دموکراسی" بحساب آورد یا نه؟ ما به آتای رضا پهلوی صریحاً می گوئیم که این سوال نه فقط برای ما، بلکه برای طرفان بسیار و وسیعی از نیروهای سیاسی کشور،

همه کسانی که از استبداد شاهی زخم دیده اند مطرح است. شما اگر بخواهید با آنان یک رهبری سیاسی واحد ایجاد کنید لزوماً باید به سوال آنها نه فقط حرف بلکه در عمل نیز پاسخ روشن دهید. ما فکر می کنیم تردید و شگفتی و تابواری هموم نیروهای سیاسی ایران نسبت به مواضع جدیدی که شما اعلام می کنید پشتوانه و زمینه واقعی دارد. دلایل این فکر از این قرار است:

۱- شما خود را "وارث پادشاهی ایران" می دانید و هواداران شما نیز، از جمله کیهان لندن، شما را "شمریار ایران" خطاب میکنند. در این رابطه دو مساله مطرح است:
نخست اینکه آیا شما هنوز نپذیرفته اید که با انقلاب بعین اکثریت تمام ملت ایران یک دل و یک زبان رای به براندازی رژیم سلطنت در ایران داده اند؟ اگر شما خود را معتقد به دموکراسی میدانید باید به این رای تاریخی ایرانیان احترام بگذارید و فروتنانه عنوان پادشاهی و شمریاری را از نام خود بردارید. شما نمی توانید هم معتقد باشید که نظام آینده ایران را از آزادانه مردم تعیین میکند و هم از اکنون برای خود مقامی در نظر بگیرید که رای آزادانه مردم ایران آنرا باطل و کان لم یکن اعلام کرده است. شما اگر پایبند به دموکراسی باشید فقط حق دارید از مردم ایران بخواهید که در رای تاریخی خود مبتنی بر لغو سلطنت تجدید نظر کنند و تازمانی که این تجدید نظر صورت نگرفته به همان عنوان ساده "آتای رضاعلی" بسنده کنید. عنوانی که شما و هواداران آن برای خود در نظر گرفته اید محل اعتماد تمام نیروهای سیاسی مخالف سلطنت نسبت به اعتقاد و پایبندی شما به پذیرش اصل حق رای و حق انتخاب توسط مردم است.

دوم اینکه اگر به هر حال امر بر شما مشتبه است و شما واقعا خود را "شمریار ایران" میدانید و اگر معتقدید که سلطنت شما واقعا از نوع "مشروطه" است، آنگاه باید قاطعانه امر رهبری سیاسی را به اشخاصی که آماده اند توسط مردم انتخاب شوند و گذار کنید و خود از تلاش برای ایجاد رهبری سیاسی کنار ه جویی کنید. در کدام یک

تا زمانی که شما درباره آنچه که از جانب خانواده شما بانضمام پدر بزرگتان بر امر و آرزوی بزرگ و یکصد ساله ایرانیان برای استقرار دموکراسی در ایران، رفته است نظر و تقاضای روشنی اعلام نکنید کسی حرف های شما در باره دموکراسی و کثرت گرایی و غیره را جدی نخواهد گرفت.

از رژیم هائی که شما آنها را رژیم های مشروطه سلطنتی میدانید امر رهبری سیاسی بر عهده پادشاه و یا ملکه است. آیا ملکه الیزابت رهبر سیاسی انگلیس است؟ آیا هیرو هیتو رهبری سیاسی ژاپن را در دست داشت؟ شما یک پادشاهی مشروطه واقعی سراغ ندراید که در آنها "شمریار" داعیه رهبری داشته باشد. شما اگر در اعتقاد خود به مشروطیت مومن باشید و خود را نیز شمریار بدانید شایسته است که فوراً بیانیه اخیر خود را پس بگیرید و شخصیت های سیاسی طرفدار سلطنت مشروطه (طرفدار سلطنت شما) چون آقایان بختیار و امینی و گنجی و دیگران تدوین و انتشار آن و دعوت نام از دیگران را بر عهده گیرند.

اینکه شما از یک سو خود را شمریار ایران میدانید و از سوی دیگر عملاً مسئولیت "رهبری سیاسی" کشور را وظیفه خود شناخته اید به روشن ترین شکل ممکن مویذ این نظر ماست که می گوئیم رژیم پادشاهی برای ایران بر خلاف ارزیابی شما "برای حفظ وحدت ملی و گسترش دموکراسی" مناسب ترین نیست بلکه مطابق تاریخ و سنت کشور ما و مطابق سطح رشد دموکراسی در ایران، پادشاه که مقامی غیر انتخابی و غیر مسئول است عملاً خود را در رأس امور قرار داده و نقش رهبر سیاسی را بر عهده خواهد گرفت و این مترادف است با همان استبداد و حکومت مطلقه در طول تاریخ کشور ما ایران ۵۰ سال حکومت پهلوی فقط آخرین شاهدین داوری ماست.

با اینحال ما در اینجا به شما اصلاً نمی گوئیم که از اعتقاد خود به مناسب بودن رژیم پادشاهی برای ایران دست بردارید. خیر، شما حق دارید چنین اعتقادی را حفظ کنید. انتقاد ما بشما اینست که اگر واقعا خود را تابع رای مردم می دانید عنوان شمریاری را از پس نام خود بردارید و یا اگر به خطا در حفظ این عنوان برای حال و یا آینده خود اصرار دارید، چنانچه خود را واقعا مشروطه خواه میدانید، قطعاً ضروریست که از رهبری سیاسی قاطعانه کنار ه جویی.

۲- شما بدرستی تاکید میکنید: "نظام آینده ایران باید نظامی کثرت گرا، یعنی در بردارنده گرایش های گوناگون سیاسی، مبتنی بر توافق عام سیاسی و مشارکت

دموکراتیک همه نیروهای فعال و سازنده در اقتصاد کشور باشد." شما بدرستی می گوئید: "آزادی تشکیل احزاب، سندیکاها و انجمن ها از مبانی اساسی یک جامعه دموکراتیک و کثرت گراست."
هر ایرانی وقتی این حرف ها را از زبان شما می شنود خود به خود دو سوال بزرگ در مقابل خود قرار می دهد که تا پاسخ آن را نگیرد نسبت به استواری شما در مواضع فوق نمی تواند بدون تردید و تابواری داوری کند.

بسیار خوب می بود که نویسنده بیانیه دیدگاه و نظر روشن خود را در باره نظام اقتصادی کشور و چگونگی راه های "فلوگیری از ایجاد برتری طبقاتی و گسترش عدالت اجتماعی" بیان می داشت. البته ما در این زمینه آگاهیم که ارائه دهنده پلتفرم مذکور در طیف نیروهای میگزید که این مساله کمترین مساله آنان است.

نخست اینکه شما برآستی چگونه انتظار دارید مردم ایران، بویژه جامعه روشنفکری آن بی آنکه از نظر شما در باره کارنامه خاندانی، که خود را وارث آن اعلام می کنید، بویژه از کارنامه خاندان شما در برخورد با مطالبه مردم ایران از آنان برای "آزادی و دموکراسی و کثرت گرایی" مطلع باشند، این گفته های شمار باور و بر آنها تکیه کنند.

مگر مصدق نبود که واقعا در عمل می خواست آزادی و استقلال از آن ملت ایران باشد و شاه او را با پشتیبانی انگلیس و آمریکا سرنگون و دیکتاتوری را از نو مستقر کرد؟ شما در باره حکم انحلال حزب توده ایران ۲۷ سال پس از آن حکم انحلال تمام احزاب شه ساخته و فرمان تشکیل حزب رستخیز چه نظری دارید؟ شما در باره قتل مخفیانه و ناجوانمردانه بنیانگذار سازمان ما، رفیق بزرگ بیژن جزینی و مهرزمان و بطور کلی در باره جنایات نظامی که امروز شما خود را وارث آن میدانید چه

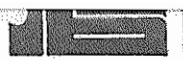
تازه زمانی که شما پدر بزرگتان بر امر و آرزوی بزرگ و یکصد ساله ایرانیان برای استقرار دموکراسی در ایران، رفته است نظر و تقاضای روشنی اعلام نکنید کسی حرف های شما در باره دموکراسی و کثرت گرایی و غیره را جدی نخواهد گرفت.

قضاوتی دارید؟ در باره سیاست رشد اقتصادی شاه چه می گوئید؟ سیاستی که رشد فول آسای ثروت در چنگ معدودی انحصار گر بزرگ و کوتاه کردن دست میلیون ها کسبه و پیشه ور خرد از امکان رشد جهت عمده آن بود. مگر نه اینکه سیاست سلسله پهلوی در برخورد با طرفداران آزادی و دموکراسی و نیز سیاست اقتصادی آن که به رشد انجبار آمیز شکاف میان بالاترین اقشار سرمایه دار با توده وسیع سرمایه داران خرد و متوسط همه زحمتکشان منجر گردید نه تنها زمینه ساز انقلاب بعین، بلکه زمینه ساز قرار گرفتن خمینی در رأس رهبری انقلاب و حکومت بوده است؟

تا زمانی که شما در باره آنچه که از جانب خانواده شما به انضمام پدر بزرگتان، بر امر و آرزوی بزرگ و یکصد ساله ایرانیان برای استقرار دموکراسی در ایران رفته است نظر و تقاضای روشنی اعلام نکنید یا کسی حرف های شما در باره دموکراسی و کثرت گرایی و غیره را جدی نخواهد گرفت و یا دست کم با تابواری و تردید بسیار با آن برخورد خواهد کرد.

سلطنت طلبان، بویژه آنها که در امر خود جدی بشمار میروند، نیز بجاست توجه کنند که دیگر نیروهای سیاسی کشور، بویژه نیروهای که در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و در راه رسیدن به دموکراسی برای ایران خون داده اند، امروز با صرف شنیدن این خبر که آتای رضا پهلوی مدعی دموکراسی برای ایران گردیده و آماده همکاری با سایر نیروهای دموکراتیک ایران شده است، بی آنکه تقاضای او را در باره پدر و پدر بزرگش بشنوند سخت بتوانند خود را قانع کنند که او واقعا و در عمل از گذشته درس گرفته است.

دوم اینکه: اگر شما واقعا در عمل خواهان "ارتباط و گفت و گو با سازمان ها و مبارزان راه آزادی" هستید و می گوئید "زمینه یک همبستگی ملی متشکل از همه نیروها و سازمان های معتقد به آزادی و دموکراسی" فراهم آید لاجرم باید نه فقط بطور کلی و تنها در حرف، بلکه بطور مشخص و در عمل این خواسته را پی بگیرید. زمینه همکاری شما با سایر نیروهای سیاسی کشور در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه و وقتی فراهم میشود که شما



زن ایرانی و مسأله زن

مسأله زن و مشخص‌تر بگوئیم نقش زنان در حیات اجتماعی مسأله ای است که پیشرفت تمدن بشری آن رانه فقط همچنان پیش می‌کشد، بلکه هر زمان به آن صورت و سیما و نیز مضمون و مضموم تازه‌ای می‌بخشد. اگر دیروز در جوامع صنعتی «برابری» بطور کلی، و از جمله برخورداری از مزد مساوی در برابر کار مساوی، برابری در حق رای، برابری در حق ازدواج و طلاق و ارث و غیره، همه‌ترین خواست زنان بود، امروز، بویژه در جوامع پیشرفته‌تر کسب حقوق و امتیازات ویژه ناشی از تمایزات میان زن و مرد و برخورداری زن از همه این حقوق مورد توجه قرار می‌گیرد. صرف زن بودن یا مرد بودن، شرایط و مسیرهای متفاوتی را در زندگی برای هر فرد رقم می‌زند که بر یکدیگر منطبق نیست. این تفاوت‌ها زمانی که هنوز سطح رشد تولید و مناسبات اجتماعی و سطح آگاهی و تشکل و مبارزه زن در حد کافی نضج یافته نیست، زن را به نابرابری در حقوق، به تحمل ظلم و مشقات بیشتر و به موقعیت اجتماعی نازل‌تر محکوم می‌کند، اما با پیشرفت تمدن و حل بسیاری از نابرابری‌های از این دست، زندگی مسایل تازه‌ای در تنظیم عادلانه مناسبات اجتماعی فراروی جامعه قرار می‌دهد که نصبت عام و دموکراتیک بطور کلی و نصبت زن و مرد مشخص حل آنها را در دستور خود قرار می‌دهند. از جمله مثلا مادر بودن، که برای زن فضیلتی بزرگ و برای جامعه نیازی زندگی ساز و گریزناپذیر است. در همین حال زن را در وضعیتی قرار می‌دهد که حین انجام مسئولیتی سنگین و ورسالتی بزرگ که در حد تضمین بقای زندگی است، از بسیاری از موقعیت‌ها و امتیازاتی که در این میان در دسترس مرد قرار می‌گیرد، محروم می‌ماند. این یک بی‌عدالتی بزرگ و شاید

بزرگ‌ترین بی‌عدالتی است. برای جبران این وضعیت جز در نظر گرفتن حقوق و امتیازات ویژه، برای زن در مناسبات اجتماعی و حقوقی، تا امروز هیچ راه دیگری متصور نیست. برخی محافل پیشرو در نصبت زنان پیشنهاد می‌کنند که: زن، درست به خاطر زن بودن باید در جامعه از حقوق و امتیازات ویژه برخوردار باشد. مثلا از کرسی‌های پارلمانی، شوراهای محلی، شوراهایا و حتی از ترکیب ارگانهای رهبری احزاب سیاسی یا حتی از قبولی‌های کنکور دانشگاه‌ها درصد معینی قانونا بعنوان سهم زنان در نظر گرفته شده و تثبیت گردد.

* * *

در جامعه ما ایران، حدت مسأله زن با هیچ جای دنیا قابل قیاس نیست. لفظ تبعیض‌های حقوقی - که در کشورهای پیشرفته از سالها پیش حل شده‌اند - همچنان در دستور است. اما مبارزه برای احیای بسیاری از حقوقی که جمهوری و ظلیفهای مجرم از اولویت خاص برخوردار گردیده است. حقوقی که هر یک، ره آورد دهها سال مبارزه جنبش دموکراتیک ایران بوده‌اند. امروز ولایت فقیه چنان مصیبتی بر زن ایرانی تحمیل کرده است که به ناچار مبارزه برای حق سنگسار نشدن، حق چادر و روسری بر سر نکردن، حق ناقص العقل تلقی نشدن، از اولویت خاص برخوردار شده‌است.

ما هنوز تا پایان بردن مبارزه برای

لغو نابرابری‌های حقوقی زنان راه بسیار در پیش داریم. موفقیت در این مبارزه مستلزم آن است که نصبت زن و بطور کلی مبارزه دموکراتیک کشور نیرومندتر شود. نصبت زن در کشور ما هلیرقم پیگیری و سرسختی تک به تک زنان در مقابل با تحمیلات ارتجاعی رژیم و هلیرقم گسترده‌تری قابل ملاحظه نیروی شرکت کننده در آن و هلیرقم تضاد فاحش سطح فکر زن ایرانی با تاریک اندیشی اخوند‌های حاکم بر ایران، هنوز از دوام و قوام کافی برخوردار نیست. بخصوص پراکنده سازمان نیافته است. هنوز هیچ نام و هیچ نیروی وجود ندارد که این توان عظیم نهفته در قلب هر زن ایرانی، برای مقاومت شورانگیز، اما پراکنده او در مقابل رژیم و در دفاع از حقوق خویش را متحد سازد و رهبری کند.

هلیرقم تمام پراکندگی‌ها و بی‌سازمانی‌ها را با مقام زن ایرانی در مبارزه سیاسی علیه رژیم مقامی والا و بسیار موثر است. زندانیان سیاسی زن یک سال دیگر را زیر تیغ اعدام سپری کردند. جنبش دفاع از زندانیان سیاسی زن ایرانی در سطح جهان گسترش بیسابقه یافت. جهان علیه تهدید رژیم به اعدام دسته جمعی زنان زندانی سیاسی به اعتراض برخاست. حماسه زندان زنان شور پایداری را در وجود میلیونها مبارز مهم میهن ما شعله و رتر و چهره کریمه وضد بشری سران سرکوبگر رژیم را برملا کرد.

خانواده‌های شهدا، زندانیان و تبعیدیان سیاسی در جامعه ما یک نقش

وسیع و بلاخط سیاسی فوق العاده فعال را تشکیل می‌دهند. در فعالیت این قشر زنان نقش تعیین کننده را برعهده دارند، تحصن آنان در مقابل مقرر سازمان ملل تنها یک نمونه است. تاثیر فعالیت این زنان در محیط اجتماعی طلیف وسیعی از جوانان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آنان فعالین سیاسی نسل فردا را تربیت می‌کنند. رهبران سیاسی فردای کشور و نیروهای دموکراتیک آن از میان همین نسل بر خواهند خاست.

اما نقش زنان در مبارزه سیاسی را همیشه نمی‌توان همان مبارزه علیه نابرابری‌های بی‌حدی شمرد که رژیم ولایت فقیه و نیز نظم اجتماعی ما بر زنان تحمیل می‌کند. می‌توان و باید مبارزه علیه این نابرابری‌ها را با حمایت وسیع‌ترین توده زنان پی گرفت. مبارزه علیه اجباری بودن چادر و روسری باید با انواع ابتکارات تشدید شود و در مرکز توجه قرار گیرد. با توطئه خانه نشین کردن زنان باید بهر شکل ممکن سرسختانه مقابله کرد. علیه قوانین بغیات ارتجاعی و وحشیانه رژیم، علیه سنگسار کردن و تازیانه زدن زنان باید یک نهضت بزرگ بر پا کرد. مبارزه برای تامین این مطالبات و صدها و صدها خواسته دیگر را می‌توان و باید تا سرنگونی ولایت فقیه به تاخیر نیاورد. زن ایرانی امروز هم تحقق خواسته‌های مشخص و فوری خود را پیش می‌کشد و در راه آن پیکار می‌کند، هم در جنبش عام دموکراتیک، برای برچیدن این بساط نکبت سهم شایسته‌ای ایفا می‌نماید و هم باید در پی ریزی آینده‌ای تابناک، آینده‌ای که در آن نه فقط برابری صوری زن و مرد صورت قانونی بخود گرفته است، بلکه فضا و امتیازات واقعی آنان مبنای تنظیم مناسبات اجتماعی قرار می‌گیرد، از هم امروز نقش تاریخی خود را برعهده گیرد.

خویش از حقوق و اختیارات کافی برخوردار باشند. باید اول بطور مشخص پذیرفته شود که ایران کشوری کثیر الملله است. ثانياً حق اداره امور «سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی» را برای مناطق ملی کشور در نظر گرفت. باید پذیرفت که در استانهای یزد و کرمان مسأله ملی مطرح نیست حال آنکه در کردستان، یا ترکمن صحرا و بلوچستان مسأله ملی جدی است.

بیانیه آقای پهلوی گرچه منصف ترین برخورد با مسأله ملی در طیف گرایش راست و محافظه‌کار جامعه ماست اما هنوز تا آنچه که نیاز واقعی جامعه ماست فاصله جدی دارد.

و بالاخره بسیار خوب می‌بود که نویسنده پلاتفرم دیدگاه و نظر روشن خود را در باره نظام اقتصادی کشور و چگونگی راه‌های جلوگیری از ایجاد برتری طبقاتی و گسترش عدالت اجتماعی بیان می‌داشت. تردیدی نیست که صرف ایجاد سیستم بیمه‌های اجتماعی پاسکوی همه مسأله نیست، البته در این زمینه نیز ما آگاهیم که ارائه دهنده پلاتفرم مذکور در طیف نیروهای می‌کنند که این مسأله کمترین مسأله آنان است و بدین لحاظ دیگر نیروهای سیاسی جامعه ماست که محدودیت دیدگاه‌های گرایش راست را در برخورد با مسائل طبقاتی و واقع بیانه در مرکز توجه قرار ندهند.

در اینجا بار دیگر تاکید می‌کنیم که انتقادات فوق نسبت به پلاتفرم مورد بحث به هیچ وجه تعیین کننده موضع و سیاست ما نسبت به جریان سلطنت طلب نیست. ما انتظار نداشته و نداریم که دیگر سازمانهای سیاسی کشور ما، از جمله سلطنت طلبان لزوماً بر نامه و پلاتفرم ما را مبنای عمل خود قرار دهند. اگر چنین بود دیگر جایی برای پایبندی به کثرت گرایی و تنوع عقاید باقی نمی‌ماند.

مبارزه با نظام کنونی به تقویت روند دموکراسی بر خیزند. بنظر ما شرط مناسبات سیاسی آنست که هر کس قبل از طلب از دیگران خود به این فکر عمل کند.

۳- آقای رضا پهلوی در بیانیه اخیر خود بار دیگر اصول و پایه‌های نظام حکومتی و خطوط کلی سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مورد قبول خود را در ۱۴ بند اعلام کرده، که بسیاری از این مواد در برنامه‌های پیشنهادی ما و دیگر نیروهای دموکراتیک کشور نیز پذیرفته شده و با هم انطباق دارد. با این حال میان آنچه که ما فکر و پیشنهاد می‌کنیم با آنچه که در این مواد آمده اختلاف نظر و ابهامات جدی هم وجود دارد.

مهمترین و مرکزی‌ترین نقطه اختلاف بین آنچه که در این سند آمده و آنچه که تا امروز از جانب همه نیروهای دموکراتیک کشور اعلام شده آنست که چون آقای رضا پهلوی خود یک سلطنت طلب است اصل انتخابی بودن و دوره‌ای بودن همه قدرت سیاسی و رهبری سیاسی مسکوت گذاشته شده و یا مثلا در بیانیه خود «مسئولیت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» را برعهده شاه که مقامی غیر انتخابی است، گذاشته است.

حال آنکه دموکراسی ایجاب میکند که مسئولیت اداره کشور در همه زمینه‌ها، از جمله در زمینه «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» برعهده نخست وزیر یا رئیس جمهور گذاشته شود که مستقیماً (توسط مردم) یا غیر مستقیم (توسط مجلس) انتخاب می‌شود.

هلا و به این در پلاتفرم پیشنهادی رضا پهلوی برخورد درستی با مسأله ملی نشده است. واقعیت آنست که کشور ما کشوری کثیر الملله است و ضامن حفظ وحدت ملی آن شناسایی حقوق ملیت‌ها و اداره کشور بصورت فدراتیو است. این بهیچ وجه کفایت نمی‌کند که گفته شود «هیچ برتری طبقاتی، قومی، جنسی و دینی برای کسی نباید شناخته شود» و یا «استانها و شهرستانها و دیگر واحدهای تقسیمات کشوری، هر یک در حد خود باید برای اداره امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی محلی

در برابر سرکوب رژیم حاکم با نام و آدرس مشخص از حق موجودیت و آزادی عمل سایر سازمانهای سیاسی ایران دفاع کنید. صدور هر حکم اعدام، وقوع هر جنایت از جانب رژیم، در هر مورد مشخص با نام و عنوان سازمانی مربوطه باید محکوم گردد. زمانی که شما در برابر اعدام انوشیروان لطفی سکوت اختیار می‌کنید، و یا احياناً محکوم کردن این جنایت را به زبان موقعیت خود در میان محافل ضد کمونیست و سرکوبگر طرفدار سلطنت تشخیص می‌دهید انتظار نداشته باشید که فدائیان خلق ایران به سخن شما در این زمینه که خواهان دموکراسی هستیید و می‌خواهید با دیگر سازمانهای طرفدار دموکراسی همکاری کنید اعتماد کنند. همین سال گذشته بود که اکثریت بزرگ رهبران حزب توده ایران که اکثراً از چهره‌های بنام فرهنگ ملی ما بودند به چوبه‌های دار سپرده شدند و شما در این زمینه سکوت سنگینی اختیار کردید. شما در برخورد با دموکرات‌های کردستان، در برخورد با مجاهدین خلق، طرفداران منتظری و غیره نیز از همین شیوه پیروی کرده‌اید.

شما می‌گوئید: «ما باید هم اکنون و در مرحله مبارزه با نظام ولایت فقیه در عمل ثابت کنیم که انحصارگرا نیستیم و وجود خود را محور همه چیز نمی‌بینیم». بسیار خوب، گفته‌ای بسیار نیک است، اما نخستین شرط برای اینکه شما در عمل ثابت کنید که انحصارگرا نیستید آنست که نشان دهید شما آزادی رانه فقط برای خود بلکه برای مخالفان سیاسی خود نیز طلب می‌کنید. شما کدام نمونه را می‌توانید نشان دهید که از سرکوب این یا آن شخصیت سیاسی غیر وابسته به خود ابراز انزجار و آزادی آنها دفاع کرده‌اید؟ متأسفانه تا امروز هنوز مردم ایران یک چنین نمونه‌هایی از جانب شما را شاهد نبوده‌اند.

شما از دیگران طلب می‌کنید که در همین «مرحله

حکم اعدام غیر انسانی و جنایتکارانه است .

تاکید بر "حق حیات" انسانها در صدر مفاد "اعلامیه جهانی حقوق بشر" قرار دارد. سازمان حقوق بین الملل نیز که آزادی زندانیان سیاسی را محور فعالیت خود قرار داده است از لغو بدون قید و شرط مجازات اعدام در قوانین کشورها قاطعانه دفاع و در راه آن تلاش میکند.

برخورداری از "حق زیستن" ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و هدف، ایجاد آفتابن شرایط مناسبی است که "حق زیستن" آدمی در آزادی و امنیت شخصی و اجتماعی‌تأمین گردد و در مخاطره قرار نگیرد. از جمله این "حق زیستن" باید مصونیت انسان از مرگوتنه فقر و فاقه گرفته تا آلودگی محیط زیست را در برگیرد. تلاش برای نابودی فقر و سالم نگهداشتن محیط زیست، یعنی تلاش برای تأمین زیست آدمی نیز در زمره وظایفی است که "اعلامیه جهانی حقوق بشر" هم دولت‌ها و هم همه انسانها را موظف به پاسداری از آن کرده است. ولی سخن ما جدا از معنای گسترده فوق، بر سر وجودیک رشته حقوق قضائی در بسیاری کشورهاست که مجازات اعدام در کشور ماست که طبق آن محاکم قضائی اجازه می‌یابند "حق زیستن" را از آدمی سلب کنند و به زندگی وی پایان دهند، سخن بر سر حکم "مجازات اعدام" است. گرچه بسیاری از کشورها و دولت‌ها "مجازات اعدام" را منافی حقوق بشر دانسته و آن را از قوانین خود حذف کرده و یا به تدریج به آن عمل نمی‌کنند (تعداد آنها نزدیک به ۸۰ کشور یعنی قریب نیمی از کشورهای جهان را شامل میشود)، ولی هنوز در بیش از نیمی از کشورهای جهان که سکنه میلیاردری جهان را در خود جای داده‌اند، این قانون عملکرد روزانه دارد. صدور و اجرای احکام اعدام، بجایمانده از قوانین دوره های گذشته زندگی اجتماعی بشر محسوب می‌شود که در آن دوره‌ها هم هیچگاه احساسات مثبت و جانبدارانه‌ای رادر میان مردم بر

نمی‌انگیخت. اصرار و پافشاری به این قانون یادگار دوره‌های فیرمتمدنانه و یا کمترتمدنانه عصرهای گذشته، مهر و نشان اعمال روشها و شیوه‌های خشن آن زمانها را در خود دارد. این شیوه‌ها و روش‌ها به درگونی و اصلاح‌پذیری انسانها و بویژه انسانهای بزرگوار اعتقادی ندارد، برای تجدید تربیت آنان حسابی باز نمی‌کند و امکان و فرصت اصلاح و جبران جرم را از این دسته مجرمین می‌گیرد. حکم اعدام روانشناسی اعمال خشونت را از سوی محاکم قضائی - که ضرورت دارد تضادها و رفتارشان بر اساس انصاف و رافت و مدارا باشد - رواج می‌دهد و روانجمعی برخوردارهای خشن را در جامعه موجه و مقبول می‌نماید.

در همه کشورهاییکه "مجازات اعدام" در آنها بکار گرفته میشود از جمله در رژیم ولایت فقیه - که قوانین قضائی آن بر موازین فقهی پایه گذاری شده است - ادعا میشود که "مجازات اعدام" عامل بازدارنده‌ای برای ارتکاب جرم است. این ادعا فقط برای کسی که اعدام میشود، میتواند درست باشد، زیرا که شخص اعدام شده دیگر وجود خارجی ندارد که مرتکب جرمی شود. بنابه اذعان منابع رسمی بین‌المللی تاکنون در هیچ کشوری اثبات نشده است که جرم‌هایی که مجازات اعدام برایشان در نظر گرفته شده است، از درصد ارتکاب آن جرائم کاسته باشد و یا آنکه تأثیر آن از حبس‌ابدی بیشتر باشد. در حالیکه زندان برای مرتکب جرم در همین اینکه مانع تکرار جرم می‌شود، خطر جبران ناپذیر اشتباه صدور حکم اعدام را هم

در همه کشورها که عدم رعایت موازین اولیه حقوق انسانی و تجاوز به حریم و شرف آدمی، از مشخصات بارز رژیم ولایت فقیه است، محاکم قضائی و را متفرق کنند. این تاکتیک رژیم بر اثر مقاومت خانواده‌ها خنثی گردید. در این حمله عده‌ای زخمی و تحت درمان قرار گرفتند. تشبثات مذبح‌خانه عوامل رژیم فقط رسوائی بیشتر بیار آورد. این عمل باعث شد که جهانیان در باره این رژیم باز هم بیشتر بدانند.

با رژیم‌های که تعزیر و شکنجه و اعدام دست و پا بردن و گردن زدن و سنگسار کردن را "خدمت به امت مسلمان" و "تعطیه راه بعثت" تلقی می‌کند چه باید کرد؟ با رژیم‌های که رسم و رسوم عهد بدویت را "بهترین" قوانین برای رفاه و فلاح بشر" می‌شناسد، با رژیم‌های جنایت‌های چنین هولناک را به سطح سیاست رسمی خود ارتقا داده است چه باید کرد؟ جز آنست که در مقابل این چنین هیولائی من و تو و ما و شما، از هر فرقه و دسته‌ای، با هر فکر و عقیده‌ای که باشیم باید هم نیروی خود را یکی کنیم و بی‌پروا و بی‌هیچ ملاحظه‌ای فقط چشم مادران دل سوخته‌ای را در نظر آوریم که جان جگر گوشه‌هاشان طعمه گرگ گردیده است؟

از زمانی که اعلام شد رژیم خود را مجبور دیده است حیاتی از سازمان ملل را بپذیرد نیروهای اپوزیسیون از چپ و راست و میانه هر یک کوشیدند گوشه‌ای از فجایعی که بر ایران گذشته و آن را به زخمی خورن چکان بدل کرده است را برای آنان توصیف کنند. انتظار این بود که اگر تمام سازمانهای مخالف رژیم دشوار می‌دیدند که برای شمر بخش تر کردن این

کمیسیون حقوق بشر بر اه انداختند. جراید دولتی حاکمیت کمیسیون حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل را تخطئه کرده، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به سخره می‌گیرند. آنها احزاب، سازمانها و کانون‌ها و شخصیت‌های مدافع حقوق بشر در ایران را عامل و سرسپرده و ضد انقلاب و ملحد و مهدورالدم می‌خوانند و برای همه خطرو نشان می‌کشند.

در طول اقامت هیئت عوامل حکومتی همه نیروی خود را بکار گرفتند که حتی الامکان از دامنه تماس هیئت با مراجعین بکاهند و هیئت کمتر بتواند با واقعیت‌های نقض حقوق بشر تماس برقرار کند. هیئت تلویحا مورد تهدید قرار گرفت. از جمله "رسالت" و قبحانه نوشت هیات سازمان ملل باید بگونه‌ای حرکت نماید که این دیدار نماینده کمیسیون آخرین دیداری از ایران نباشد. رژیم از انعکاس و بازتاب ورود هیئت در داخل کشور جلوگیری کرد و مانع تماس و ملاقات هیئت با زندانیان سیاسی واقعی گردید و به ایجاد صحنه ساختگی دیدار از زندانها بسته شد. ولی کثرت مراجعه خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی که از نقاط مختلف کشور آمده بودند و تحصن خانواده‌ها در برابر دفتر هیئت در جهت خنثی کردن توطئه رژیم تأثیر کرد.

مردم نیز در گوشه و کنار و اطراف محل تحصن خانواده‌ها اجتماع و با خانواده‌ها اظهار همدردی می‌کردند. پاسداران در طول تحصن خانواده‌ها را در محاصره داشتند و یک بار روز عرب‌نمن به متخصصین حمله‌ور شدند تلاش کردند آنها

داخواهی

ستگر... "مراجعین زیادند و وقت کم، مگر می‌شود طی چند روز به این همه بیدادی که بر مردم ایران رفته است، رسیدگی یا حتی آنها را فقط ثبت کرد. باید به تعداد روزهای عمر رژیم وقت گذاشت و به پرس و جو نشست تا فهمید که چه بر سر مردم میهن ما آمده است. صفحات تاریخ همه روزهای این رژیم خوین است. به جرات می‌توان گفت اجرای حتی یک ماده از مواد ۳۰ گانه "اعلامیه جهانی حقوق بشر" در ایران محلی از اهراب نداشته است.

رژیم در این ۱۰ سال به هیچیک از هشدارهای مراجع بین‌المللی در رابطه با رعایت حداقل حقوق انسانها اعتنا نکرده است. سازمان عفو بین الملل، کمیسیون حقوق بشر و خود سازمان ملل متحد توسط رژیم در افکار عمومی مردم، "بازیچه دست بیگانگان" معرفی شد. رژیم تبلیغ کرده است که آنها "دشمن امت مسلمان ایران و جهان" اند. با اینحال پس از دهسال اکنون رژیم به عقب نشینی وادار شده است و این خود نشانه قدرت مردم و قدرت آزادیخواهی است.

* سازمان سرزبونی در آستانه ورود هیئت نمایندگی محافل حکومتی کارزار مذبح‌خانه ای علیه

مامورین قسی القلب رژیم به جنایات وحشتناک علیه جان مردم دست میزنند. در طول حیات ننگین ۱۱ ساله رژیم روزی نبوده است که چوبه داری در این یا آن شهر برپا نباشد و جان جوانی گرفته نشود و یا سینه جوانان میهن ما آماج گلوله نگردد.

رژیم برای سرکوب و امحاء فیزیکی مخالفین سیاسی با استفاده از حکم "مجازات اعدام" وحشیانه دست به کشتارهای دستجمعی می‌زند و خود را در مقابل میچکس و هیچ نهاد ملی و بین‌المللی مسئول احساس نمی‌کند. قوه قضائی کشور که از هیچگونه استقلالی برخوردار نیست، در تابعیت محض تمایلات سیاسی و سیاست سرکوب رژیم استبدادی حاکم است.

باید توجه قانونی کشتن انسانها را از کف رژیم و دستگاه قضائی و ماموران رژیم بدر آورد برای لغو حکم اعدام برای همه زندانیان و بویژه زندانیان سیاسی تلاش و مبارزه مسترده ای را سازمان داد. محدود کردن عمل محاکم قضائی رژیم برای صدور حکم اعدام و بازداشتن ماموران رژیم از کشتن زندانیان اقدام و هدف مهمی در راه تأمین و رعایت حقوق بشر در میهن ماست.

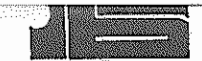
مبارزه در راه لغو حکم اعدام در ایران یکی از جدی‌ترین وظایف نیروهای دمکرات کشور ماست. ما لغو مجازات اعدام را یکی از مهمترین مطالبات اهداف برنامه ای خود می‌شناسیم. ما نیروهای چپ، این خواسته بر حق و انسانی را جزو اهداف و برنامه خود - بعینت حدت فوق العاده آن در جمهوری اسلامی - در صدر اهداف خود قرار می‌دهیم. با اطمینان باید گفت آینده بشریت نه از آن اتانی که خشونت بیشتری را برای حل مسائل اجتماعی توصیه می‌کنند، که از آن راه حل‌هایی است که مناسبات انسانها در زندگی اجتماعی را از سیمالی شریف و انسانی بهره‌مند سازد.

فرصت با نام و نشان خویش دست همدیگر را بفشانند، لاقط کمیته ای تشکیل می‌شود که همه فعالیت‌ها را هماهنگ می‌کند. فرصتی بیسابقه در اختیار مردم ایران قرار گرفته بود. سازمان‌های اپوزیسیون از این کار امتناع کردند.

اما مادران و همسران پدران و فرزندان داغ دیده‌ای که ضربه زان جلوی دفتر سازمان ملل اجتماع کردند چنین محدود و مانعی میان خود نداشتند. آنها چشم داشتند که آنان که ادعای سیاست مداری دارند نیز همینگونه عمل کنند. برای آنکس که در این تحصن بود، آری، نه قابل درک و نه قابل تصور بود که مانعی در راه همکاری همه ضمیمی زندگان ایران وجود داشته باشد.

حالا هنوز راه است تا روزی که مجاهدین و مشروطه خواهان و میانه‌روان و دیگران بافدائیان و توده‌ای‌ها و دمکرات‌ها و دیگران در اعتراض علیه نقض حقوق بشر در ایران همه با هم همنا شوند. اما تاروکی که اعتراضی همگانی بر خیزد چه باید کرد؟ مگر نه آنکه از هر آنکس که می‌پذیرد باید آغاز کرد؟ باید به همگانی مراجعه کرد تا هر آنکس

که ادعای ترقی خواهی و آزادی‌گداری دارد تعیب خورد و به خود آید، بگذار اشک پاک آن مادر داغ‌دیده فدائی، دمکرات، توده‌ای، مجاهد، مسلمان و غیر مسلمان در تحصن تاریخی در مقابل مقر سازمان ملل تازیانه ای باشد بر صورت ما مدعیان دمکراسی که در اعتراض علیه شکنجه و اعدام، علیه ترور و اختناق به این نام یا آن نام خطن‌کشیم.



به یاد پنجاهمین سالگشت - شهادت دکتر تقی ارانی متفکر و دانشمند برجسته و شخصیت نامدار سیاسی و اجتماعی ایران

ارانی بذریعین بر فراز کشورش افشاند
ارانی مرد بذرش کشتزاری گشت پر حاصل
ارانی گفت

روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸
اوراد زخیمان در زندان
بشهادت رسانیدند.

در این جنبنده شطی که تاریخ است
مشوزان قطره ها کاندرا لحنها بر کران ماند
بشو زامواج جوشانی که دایم در میان ماند

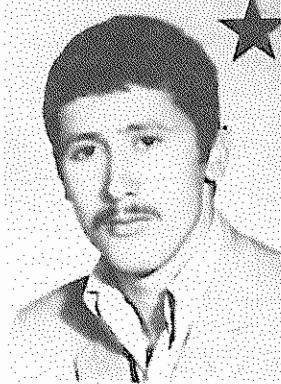
ببینید در ایران کدامیک ر هایت میشوند؟

میثاق های بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و مدنی - سیاسی و فرهنگی که در
کنوانسیون بین المللی ۱۹۶۶ از جانب دولت ها پذیرفته شده است .
۱- حقوق اقتصادی - اجتماعی :

- حق کار، تربیت فنی و حرفه ای
- حق شریککار منصفانه و مطلوب
- حق ایجاد و ارتباط سندیکای حرفه ای و دیگر حقوق سندیکائی
- حق امنیت اجتماعی
- حق محافظت از خانواده، مادران و کودکان
- حق زندگی با استاندارد مناسب
- حق سلامتی جسمی و روحی
- حق آموزش
- حق شرکت در حیات اجتماعی

۲- حقوق مدنی - سیاسی و فرهنگی :

- حق حیات
- منع شکنجه و تساوت، رفتار یا تنبیه غیر انسانی و تحقیر آمیز
- منع بردگی، خدمت و یا کار اجباری
- حق آزادی و امنیت شخصی، محافظت در مقابل دستگیری یا بازداشت خودسرانه
- حق اشخاص متمم و مجرم در برخورد و رفتار انسانی با او
- منع توقیف به دلیل عدم توانائی انجام التزام قرار دادی
- آزادی حرکت (تغییر مکان، مسافرت)
- همانظرت در مقابل اخراج اجباری
- تساوی در مقابل دادگاه ها و محکمه ها
- حق داشتن یک داورى هلنى و منصفانه در یک دادگاه صلاحیتدار، پذیرش بیگناهی
- تازمان اثبات جرم
- منع عطف به ماسبق کردن قانون جنایی
- حق محافظت از حریم خانواده، خانه و مکاتبات
- حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب
- حق داشتن نظر، فارغ از تضییق و فشار
- منع تبلیغ جنگ، دشمنی ملی، نژادی و مذهبی
- شناسایی حق ایجاد مجامع صلح آمیز
- حق تشکیل از جمله تشکیل اتحادیه و سندیکاها
- حمایت از خانواده، حق ازدواج، حق کودکان
- حق شرکت در امور همومى، اتخاذ تصمیمات سیاسى و داشتن دسترسی به
- خدمات همومى



یاد فدائی خلق منصور داوران

۱۵ سال محکوم بود،
ن از ۹ سال حبس
با جوانمردانه بدارش آویختند

محل تولد: شهر تبریز، سال ۱۳۳۸
مکان بازداشت: پادگان مشکین شهر، سال ۱۳۵۹
محل اعدام: زندان اوین سال ۱۳۶۸

هنگام دستگیری فقط ۲۱ سال داشت. ولی انقلاب را همراه داشت، سرزنده
و شاداب چون نسیم و سروش انقلاب، هنگام شهادت هم سرزنده ولی متین
و استوار و ۹ سال تجربه در مصاف با انقلاب شکنان و درس های همراهی با همراهان
در این مصاف بزرگ.

منصور جوان را با پاها و پشت زخمی در فراقت شکنجه به سؤال و جواب
آورده اند:

به منصور جوان گفتند: تو سربازان راهلیه رژیم می شوراندی
منصور گفت: من در مصاحبت با سربازان و سربازان با من به شور می آئیم
به منصور گفتند: گفته اند تو محبوب سربازان و درجه داران هستی
منصور گفت: چرا مم چیست؟
"به طعنه؟" منصور گفتند: تو چه کرده ای که اینقدر محبوبی؟
منصور به خشم گفت: شماها چه کرده اید که اینقدر منقو...
... و شلاق بر سر و صورت منصور فرود آمد.
دیگر نیازی به اثبات جرم نبود "مقدر شد" منصور ۱۰ سال در زندان بماند.
۵ سال پیش رفیق منصور (محمد زافیرائی) را اعدام کردند.
یکسال پیش رفیق منصور (دیانک شوری) در قاجعه ملی اعدام گردید.
یکسال پیش رفیق دکتر منصور را در همدان بنام قاچاقچی اعدام کردند.
و اکنون رفیق منصور داوران، ورزشکار، فوتبالیست محبوب جوانان محله
سوسوزلار تبریز، پیشاهنگ روزهای قیام ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز، کتابفروش
"بازارچه کتاب" تبریز، سازمانگر مسته های دانش آموز پیشگام و بالاخره
پر سنل انقلابی پادگان مشکین شهر را اعدام کردند!
رفیق منصور یک سوم همگ کوتاهش را در بازجویی، شکنجه، توهین و آموزش و
فرآگیری تجربه و پایداری گذراند. فداکاری و جسارتی که رفیق منصور داشت از
چشمه جوشان روزهای انقلاب نغات میگرفت. ایمان وی به درستی راهی که
برگزیده بود ریشه در امید و آرزوهای وی برای بهروزی مردم زحمتکش که خود
از تبار آنان بود، داشت. منصور جانش را در راه ایمانش داد تا هزاران فنجه امید
در دل جوانان ورزشدوست محله سوسوزلار و همه جوانان میهن بشکند و
سربازان و درجه داران و افسران ترقی خواه که چون او سودائی جز سعادت
و آزادی مردم محروم ماندانند بر شور و مصمم پای در راه او گذارند.
یادش جاودانه باد!

**صدور و اجرای هر گونه حکم اعدام باید
برای همیشه در کشور ما ممنوع گردد**

**پیگرد، بازداشت، شکنجه و سرکوب
مخالفین سیاسی باید قطع گردد**

چرا سوسیالیسم؟

آلبرتا نشتین

جامعه از طریق معاشرت و انواع کثیر دیگر تاثیرات دریافت میگردد. همانا این ساخت فرهنگی در طول زمان تغییر میکند و به اندازه بسیار زیادی رابطه میان فرد و جامعه را معین می‌سازد. مردم شناسی معاصر در مدارک پژوهش‌های تیاسی باصطلاح فرهنگ بدوی به ما می‌آموزد که رفتار اجتماعی وجود انسان در وابستگی به نمونه‌های برتر فرهنگی و انواع سازمان‌های مسلط در جامعه میتواند شدت فرقی داشته باشد. کسانی که تلاش می‌کنند سرنوشت انسان را بهبود بخشند، امیدهای خود را بر این پایه بنیان می‌نهند که، انسان‌ها با دلیل ساخت بیولوژیک‌شان محکوم به نابودی یکدیگر نشده‌اند و یا از سر لطف، سرنوشتی سخت و اجتناب‌ناپذیر به آنان داده نشده است.

اگر ما از خود سوال می‌کنیم که برای مساهدتر کردن زندگی انسان، چگونه باید ساختار جامعه و فرهنگ آنرا تغییر داد؟ بایستی پیوسته بخاطر داشته باشیم که شرایط معینی وجود دارد که ما قادر به تغییر آن نیستیم. همانطور که در بالا اشاره شد، طبیعت بیولوژیک انسان در اهداف عملی نمی‌تواند تغییر داده شود. علاوه بر آن روندهای تکنولوژیک و جمعیت‌شناسی چند قرن اخیر شرایطی ایجاد کرده است که آن شرایط نیز بلا تغییر می‌باشد. در مناطق مسکونی تحت قاپو و مترکم، تولید نعمات لازم برای زندگی، اجباراً تقسیم کار و دستگاه شدت متمرکز شده تولیدی را پیش می‌کشد. دیگر زمان آنکه افراد یا گروهی نسبتاً کوچک بتوانند در خود کفایی کامل بسر برد برای همیشه پایان گرفته است. تنها مبالغه کوچکی خواهد بود اگر بگوییم که از نقطه نظر تولید و مصرف انسان، اینک جامعه جهانی شکل می‌گیرد.

اینک من می‌توانم مایهت بحران کنونی را بطور مختصر مشخص کنم. این، بحران رابطه فرد با جامعه است. فرد بیش از هر زمان دیگر به وابستگی خود به جامعه پی می‌برد. اما او این وابستگی را نه به عنوان پدیده‌ای مثبت و رابطه‌ای ارگانیک و نه به مثابه حافظ نیروی او، که بیشتر بعنوان خطری برای حقوق طبیعی خود یا حتی هستی اقتصادی‌اش تلقی می‌کند. علاوه بر این، وضعیت او در جامعه چنین است که تلاش‌های خودخواهانه او پیوسته شدت می‌گیرد و در همین حال به عنوان تلاش‌های اجتماعی‌اش که بنابه طبیعت خود بسیار ضعیف تر است، هر چه بیشتر فرو می‌پاشد. همه افراد، مستلزم آن مواضع‌شان در جامعه‌شان در روند رنج می‌برند. اسپران خودخواهی خویش، ضمن هدم و قوف‌شان، ساده‌لوحانه و به راحتی با هدم تامل در باره لذت بردن از زندگی، خود را استعدادی بی‌دفاع، تنها و محروم احساس می‌کنند. انسان با قوف خود به جامعه می‌تواند مدنی - چنین کوتاه و بی‌نهایت خطرناک - در زندگی بیابد. هرچ و مرج اقتصاد جامعه سرمایه‌داری در شکلی که امروز قرار دارد، بنظر من سرچشمه واقعی بدی‌هاست. ما توده عظیم تولید کنندگانی را می‌بینیم که بطور خستگی‌ناپذیری تلاش می‌کنند - نه به زور، که بر طبق حقوق قانوناً تثبیت شده - یکدیگر را از ثمرات کار جمعی محروم سازند. در این رابطه این امر مهم است و وسایل تولید، یعنی تمامی نیروی تولیدی ضرور برای تولید کالاها، مصرفی و نیز همه سرمایه‌گذاری‌های تازه و بخش اعظم آن می‌تواند در مالکیت خصوصی اشخاص منفرد باشد.

برای سادگی کار من همه کسانی را که رابطه‌ای با مالکیت بر وسایل تولید ندارند، «کارگر» خواهم نامید، گرچه این مفهوم با کاربرد عادی این واژه کاملاً منطبق نیست. مالک وسایل تولید می‌تواند نیروی کار را بخرد. کارگر با استفاده از وسایل تولید کالاهای تازه تولید می‌کند که متعلق به سرمایه‌دار است. در اینجا تناسب میان ارزش واقعی آنچه کارگر تولید می‌کند و آنچه که به او می‌پردازند، مهم است. تا زمانی که کار داد کار [تاز] می‌باشد، در انحصار آنچه که کارگر دریافت می‌کند، نه با ارزش واقعی محصولات تولیدشده و سطوا، که با حداقل مصرف او و با تقاضای سرمایه‌داران به نیروی کار و مرضه آن تعیین می‌گردد. درک این مساله که حتی در تئوری دستمزد کارگر با ارزش آنچه که او تولید کرده است، تعیین نمی‌شود، اهمیت دارد.

گرایش سرمایه‌خصوصی به تمرکز هر چه بیشتر مشهود است. این گرایش بخشاً بدلیل رقابت میان سرمایه‌داران و بخشاً نیز به این دلیل است که انکشاف تکنولوژی و تقسیم کار روز افزون، محرک تشکیل واحدهای عظیم تر تولیدی به حساب صفحه ۱۵

شاید ممکن ندانند که انشتین در آخرین سالهای زندگی خود، در تفکراتش در باره چشم اندازهای تمدن بشری و امکانات پیشرفت آزادی و هو مانیسم به اندیشه سوسیالیسم روی آورد. اکنون که جنبش چپ در میهن ما و در جهان دوران بازنگری باورهای خویش راپشت سر می‌گذارد، آشنائی با طیف وسیع برداشت‌های متنوع از سوسیالیسم و نیز فراهم آوردن فرصت مقایسه برداشت‌های متفکرین دیروز و امروز آذهان را در رسیدن به نتایج مطلوب یاری می‌رساند. در این رابطه مقاله دانشمند برجسته و هو مانیست بزرگ معاصر آلبرت نشتین در این شماره نشریه کار بچاپ میرسد. این مقاله اول بار در سال ۱۹۴۹ در اوچ «مکار تیسیم» و «جنگ سرد» در نشریه مانسلی ریویو بچاپ رسیده است.

من مطمئنم که تنها یک قرن پیش هیچکس چنین نظری را به این آسانی ارائه نمی‌داد. این اظهار نظر انسانی است که بی‌موده تلاش کرده تعادلی را در خود بیابد و هملاً امید به پیروزی را از دست داده است. این مظهر تنهایی بیمارگونه و انزوایی است که در روزگار ما افراد زیادی از آن رنج می‌برند. هلت آن در چیست؟ آیا راه خروجی وجود دارد؟

طرح چنین سوال‌هایی آسان است، اما پاسخ به آنها مشکل است. من باید تلاش کنم هر آنچه می‌توانم انجام دهم، گرچه خوب می‌فهمم که احساس و تلاش ما اغلب متضاد و مبهم است و اینکه بیان آنها در فرمول‌های روشن و ساده ناممکن می‌باشد.

انسان در همین زمان هم شخصیت خود را دارد و هم موجودی اجتماعی است. بعنوان شخصیت، او تلاش می‌کند از موجودیت خود و از هستی زنده‌اش دفاع کند، آرزوهای خود را برآورده سازد و استعدادهای متعلق بخود را تکامل بخشد. به‌مثابه موجودی اجتماعی او تلاش می‌نماید مقبول و مورد علاقه دیگران قرار گیرد، شادی را با آنها تقسیم کند، دردم و اندوه آنان را دلداری دهد و شرایط زندگی‌شان را بهبود بخشد. تنها وجود این تلاش‌های متفاوت و اغلب متضاد، خصوصیت ویژه انسان را تعیین می‌کند و سطحی که فرد میتواند به تعادل درونی دست یابد و سهمی در کامیابی جامعه ادانایند، به ترکیب ویژه این تلاشها وابسته است. کاملاً ممکن است که نیروی نسبی این دو تلاش اصولاً بر اثر تعیین شده باشد. اما، نهایتاً شخصیت توسط محیطی که در آن انسان در روند تکامل خود قرار می‌گیرد، با ساختار جامعه‌ای که در آن رشد میکند، با سنت‌های این جامعه، و اینکه این جامعه انواع گوناگون رفتارها را چگونه ارزیابی می‌نماید، پرورش می‌یابد. مفهوم مجرد «جامعه» برای موجود فردی انسان در حکم مجموع مناسبات متقابل مستقیم و غیر مستقیم با همه معاصرین و با تمامی نسلمای پیشین می‌باشد. فرد قادر است مستقلاً فکر کند، تلاش نماید و کار کند، اما او تا آنجا که در وجود تنزیکی، فکری و عاطفی خود وابسته به جامعه است، فکر کردن در باره او یا درک او در خارج از چارچوب‌های جامعه ناممکن است. این «جامعه» فضاء لباس، مسکن و ابزار کار او را تامین مینماید و زبان و اشکال و مضمون اساسی اندیشه را به او ارزانی می‌دارد. زندگی او در سایه کار و دستاوردهای میلیون‌ها انسان در گذشته و حال یعنی تمامی آنهایی که پشت کلمه کوچک «جامعه» پنهان می‌شوند، ممکن می‌گردد.

بنابراین روشن است که وابستگی فرد به جامعه عاملی طبیعی است، مثل مورچه‌ها و زنبورها، که نمیتوان آنرا لغو کرد. اما، تمامی روند زندگی مورچه‌ها و زنبورها تا جزئی‌ترین آن توسط فرایز موروثی تعیین شده است، در حالیکه محل اجتماعی و مناسبات متقابل افراد میتواند تغییر شکل داده و متحمل تغییراتی گردد. حافظه، مستعد ترکیبات جدید است و استعداد آموزش گفتاری، امکان چنین مناسباتی را میان انسان ما فراهم می‌سازد که ضرورت‌های بیولوژیک آنرا ایجاب نمی‌کند. این امر در سنت‌ها، نهادها و سازمانهای اجتماعی، در ادبیات، دستاوردهای علوم و فنون و آثار هنری تجلی می‌یابد. موضوع روشن می‌کند که انسان چگونه می‌تواند در معنای او با رفتار ویژه خود بر زندگی‌اش تاثیر گذارد و اینکه در این روند تفکر و تمایلات آگاهانه میتواند نقش میعیق ایفا نماید.

انسان در هنگام تولد در سایه وراثت، ساختار بیولوژیکی و از جمله میل طبیعی - که مشخصه هستی انسانی است - بدست می‌آورد که تعیین یافته و غیر قابل تغییر بحساب آورده میشود. علاوه بر این، انسان در جریان زندگی خود ساخت فرهنگی کسب میکند که از

آیا تشریح نظرات خود در باره مساله‌ای چون «سوسیالیسم» و انسان، در حالیکه نه در هر صحنه‌ای اقتصادی و نه اجتماعی تخصص داشته باشی، ارزش دارد؟ من تصور می‌کنم بنابه دلیلی این کار می‌ارزد.

بیایید این مساله را در درجه اول از نقطه نظر معلومات علمی مورد بررسی قرار دهیم. میتوان نشان داد که تفاوت‌های ماهوی متدولوژیک میان علم نجوم و اقتصاد وجود ندارد. دانشمندان در هر دو هر صحنه تلاش می‌کنند قوانینی را که قابل کاربرد همومی در گروه معینی از پدیده‌ها هستند، کشف کرده و روابط متقابل این پدیده‌ها را تا حد امکان قابل فهم تر کنند. اما در واقعیت چنین تفاوت متدیک وجود دارد. کشف قوانین عام در هر صحنه اقتصاد مشکل است، به این دلیل که در پدیده‌های مورد بررسی اقتصادی اغلب عوامل کثیری تاثیر می‌گذارد که ارزیابی همه آنها بطور جداگانه دشوار است. علاوه بر این، تجربه اندوخته شده از آغاز باصطلاح دوره تمدن تاریخ بشر همانطور که روشن است، این کار را تحت تاثیر و محدودیت جدی - و نه تنها با خلصت اقتصادی - قرار داده و می‌دهد. مثلاً اکثر دولت‌های بزرگ در تاریخ، موجودیت خود را مدیون تسخیرات شان بودند. خلق‌های استیلارگر بلحاظ حقوقی و اقتصادی خود را به‌مثابه طبقه ممتاز کشور تسخیر شده، تثبیت می‌کردند. آنها حق انحصاری مالکیت بر زمین را می‌گرفتند و روحانیان را از میان خود بر میگزیدند. روحانیون با کنترل آموزش، تقسیم طبقاتی جامعه را به نهادی دائمی تبدیل کرده، نظام ارزشی را بوجود می‌آوردند که مردم از آن زمان و اساساً بطور ناگهانه در رفتار اجتماعی خود رهبری میشدند. اما سنت تاریخی، باصطلاح امر دیروز بود؛ امروز ما هیچ جابه آنچه که توستین و بلن آنرا «مرحله فارتگرانه» رشد و تکامل انسان می‌نامد، قلیه نکرده ایم. برخی عوامل اقتصادی که ما مشاهده می‌کنیم و حتی قوانینی که تابلیت کاربرد در هیچ مرحله دیگری را ندارند به این مرحله مربوطند. از آنجا که هدف واقعی سوسیالیسم عبارت از آنست که بر «مرحله فارتگرانه» در رشد و تکامل انسان قلیه کند، پیشرفت علم اقتصاد در وضع کنونی آن چندان قادر نیست جامعه سوسیالیستی آینده را روشن کند.

ثانیاً، هدف سوسیالیسم، اجتماعی - اخلاقی است. علم نمی‌تواند هدفی بسازد و هنوز کمتر قادر است آنها را در مردم ایجاد کند؛ علم حداکثر می‌تواند وسایلی را جهت دستیابی به برخی اهداف در اختیار ما قرار دهد. اما اهداف به خودی خود توسط اشخاص با ایده آل‌های عالی اخلاقی درک میشوند و اگر این اهداف نه غیر قابل تحقق، که دارای قابلیت حیاتی بوده و قوی باشند، اکثر مردمی که بطور نیمه فیزیکی تکامل آرام جامعه را تعیین می‌بخشند، از آنها حمایت کرده و انکشاف شان می‌دهند.

به این دلایل ما باید احتیاط کنیم. وقتی مساله مربوط به امور انسانی است، به علم و شیوه‌های علمی پز بها ندهیم. همچنین نباید فکر کرد که تنها کارشناسان حق دارند در باره سازماندهی جامعه اظهار نظر کنند. در این او اخر صداهای بی‌شماری مبنی بر اینکه جامعه انسانی دستخوش بحران است و اینکه ثابت آن بطور جدی متزلزل گردیده، بگوش می‌رسد. مشخصه این وضعیت آنست که افراد در رابطه با گروهی که کم و بیش بآن تعلق دارند دستخوش بی‌تفاوتی و یا حتی دشمنی هستند. برای نشان دادن اینکه چه چیزی مورد نظر من است، اجازه بدهید به تجربه شخصی ام رجوع کنم. اخیراً، ضمن بحث با فردی هائل و شایسته از خطر جنگ که خطری جدی برای هستی بشریت است، متذکر گردیدم که تنها سازمانی فوق ملی میتواند در مقابل این خطر دفاع کند. در این باره، هم صحبت من خیلی آرام و سرد بن گفت: «شما چرا این چنین از نابودی نژاد انسان نگرانید؟»

روندهای طولانی کشورهای اروپای شرقی که دگرگونیهای بنیادی در حیات اجتماعی سیاسی این کشورها پدید آورده است، می رود که بر سرنوشت کل قاره اروپا تأثیر تعیین کننده ای بگذارد.

تغییر سیمای مجارستان، چکسلواکی، رومانی و لهستان که عملاً دیگر با هئوین جمهوریهای سوسیالیستی "نامیده" نمی شوند و بحث و گفتگو بر سر خروج برخی از این کشورها از پیمان و رشد و سست شدن بنیادهای ضرورت وجود پیمانهای و رشد و ناتو، تلاش و اقدامات عملی برای اقدام دو آلمان شرقی و غربی و یکی شدن آنها و از همه مهمتر تحولات همیق در اتحاد شوروی، سیمای اروپا و کل جهان و بویژه مناسبات بین المللی را همیقا تحت تأثیر قرار داده است.

● مسئله وحدت دو آلمان

مسئله وحدت دو آلمان هم اکنون در دستور اجرائی گرفته است و می رود که در آینده ای نزدیک صورت واقع بخود گیرد. تلاش برای یکی کردن سیستم پولی دو آلمان و ایجاد "کمیسون" برای ارائه طرح عملی وحدت آلمان گام مهمی در این راستاست. از آن گذشته سایر کشورها هم که تا چندی پیش بشدت با این وحدت مخالف بودند و یا با احتیاط بسیار با آن برخورد می کردند و یا آن را یک روند طولانی مدت و مشروط می دانستند، اکنون

یکپارچگی آلمان

دیگر پذیرفته اند و یا مجبورند بپذیرند که دو آلمان دیگر نمی تواند دو آلمان باقی بماند و باید یکی شود. از جمله اخیراً رهبران اتحاد شوروی هلیبرگم مشدارها و تذکرات خود هم مخالفت خود را با یکی شدن آلمان اعلام داشته اند. انگلستان و فرانسه نیز ضمن عدم ابراز مخالفت اصولی با اصل وحدت از جهات مختلف نسبت به او ضاهی که وحدت آلمان احتمالاً ایجاد خواهد کرد، حساسیت نشان داده اند.

تجدید همومی چپ در شرق و غرب اروپا اینست که روند وحدت دو آلمان جزئی از روند همومی همگرایی اروپا بحساب آید در این ارتباط یک مسئله مهم هم اکنون اینست که آیا آلمان واحد همچنان در پیمانهای نظامی همیضت خواهد داشت یا نه؟ البته با توجه به تحولات اخیر در اروپای شرقی و اتحاد شوروی عقل و منطق حکم میکند که پیمانهای نظامی ناتو و ورشولت و جودی و زمینه های ادامه حیات خود را کم کم از دست بدهند. خردمندانه است که آلمان واحد آینده در هیچیک از پیمانهای نظامی و رشد و ناتو همیضت نداشته باشد. اگر رهبران کشورهای عضو ناتو، بویژه آمریکا برای خود مسئولیتی در راه تامین اروپای صلح آمیز و امن احساس کنند باید به این منطق تسلیم شوند، در اینصورت مخالفت با وجود آهمن آلمانی واحد که نه میلیتاریزه است و نه رکن پیمان نظامی ناتو یا ورشو، منطقی و منطبق بر درک روح واقعی زمان ما نخواهد بود. بویژه که اکثریت بزرگ مردم دو آلمان نیز از وحدت مجدداً آن استقبال می کنند. نکته دیگر مساله مرزهاست. این مرزها که پس از جنگ جهانی در شکل گرفتند، مدتجا مورد منازحه بودند و سرانجام در کنفرانس هلستینکی در باره امنیت و همکاری اروپا مورد تسهیل و تثبیت قرار گرفت. ابراز مخالفت های از جانب لهستان در باره امر وحدت دو آلمان را باید در این رابطه مورد ارزیابی قرار داد. اصولی آنست که خواست مردم آلمان برای وحدت از ادعاهای ارضی برخی محافل توسعه طلب بویژه نئوفاشیست ها مجزا شود. مسئله تغییر مرزها خواستی است ماجراجویانه که باید قاطعانه مورد مخالفت جدی قرار گیرد. فشار برای تغییر این یا آن مرز بسو داین یا آن کشور مناسبات بین المللی را رو به وخامت میبرد و به اعتقاد ملت ها نسبت به یکدیگر لطعات بزرگ وارد می سازد.

● اروپا: بازار مشترک، خانه مشترک

اکنون بسیاری از اروپائیان و سیاستمداران آنها به اروپای یک پارچه ای می اندیشند که هم کشورهای اروپای شرقی و هم دیگر کشورهای اروپایی از شمال تا جنوب آن و حتی همه بخش های اروپای اتحاد شوروی را شامل می شود. صحبت بر سر "خانه مشترک اروپایی" است، که همه اروپائیان در شکل گیری آن سهم خواهند

گرفت. این ایده مورد مدافعه و مطالبه جدی رهبران اتحاد شوروی و هموم دولت های اروپای شرقی است. بسیاری از نیروهای عمده چپ در اروپای شرقی نیز از این فکر پشتیبانی می کنند. زمینه های تحقق این ایده بزرگ و مثبت را قبل از همه در منافعی باید جستجو کرد که این روند همگرایی برای کشورهای مربوطه در بر دارد. روندهای پیدایی نقاط اشتراک سیستم های سیاسی اجتماعی موجود و وجود آمدن اعتماد متقابل در بین آنها فکر بر خورداری از امکانات و ذخیره های ناشی از هم تئیدگی های اقتصادی و مهمتر از همه نیاز به ایجاد رپوی امن و صلح آمیز را دامن زده است.

اکنون نزدیک به سه دهه است که در اروپای غربی روند همگرایی اقتصادی انکشاف می یابد، ۱۲ کشور مهم اروپای غربی در "جامعه اقتصادی اروپا" متشکل شده اند و تا امروز گامهای بلندی در جهت انتراسیون اقتصادی برداشته اند. سالجاست یک نهاد سیاسی بنام "پارلمان اروپا" تشکیل گردیده که به نحو روز افزونی افکار همومی و همگرایی پارلمانی های کشورهای مختلف حضور و تحت تأثیر قرار می دهد.

سالها گرایش چپ در اروپای غربی بویژه احزاب کمونیست علیه بازار مشترک اروپا رای داده اند. حساب آنها این بود که تقویت بازار مشترک بیشتر به سود انحصارات عملی می کند تا بسود روستکشان و سرمایه های کوچک و متوسط کشورهای اروپای شرقی نیز همگرایی اقتصادی غرب را روند منفی ارزیابی می کردند و سعی در مقابله با آن داشتند. محاسبه آنها این بود که این همگرایی و یک پارچگی قدرتی پدید میآورد که به عامل فشار و تعدید علیه اروپای شرقی بدل میشود. اکنون اکثریت

یکپارچگی اروپا

بزرگ نیروهای چپ در اروپا نسبت به روند همگرایی از خود واکنش مثبت نشان می دهند و خواستار بسط هر چه بیشتر آن در عین دموکراتیزاسیون آن هستند.

مناسبات اجتماعی صلب و بسته در کشورهای اروپای شرقی و نیز در اتحاد شوروی و فقدان روابط گسترده سیاسی و اقتصادی بین جهان غرب و این کشورها در گذشته که به هر دو سیستم ارتباط می یافت، سرعت گرایش وابستگی متقابل فیما بین را تضعیف می نمود و روند تحقق یک پارچگی نسبی آن دو را دچار اشکال می کرد. با آغاز دگرگونیهای بنیادی مناسبات اجتماعی در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی و خارج کردن آن مناسبات از وضعیت صلب گذشته و در نتیجه پیدایی تنوع و تحرک بیشتر آن و گسترش روابط سیاسی و آغاز به برقراری روابط اقتصادی بیشتر و ورود این کشورها در چشم انداز نزدیک به بازار اقتصاد جهانی و تغییرات بزرگی که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته رخ داده است، روندهای مزبور را کاملاً سرعت خواهد داد و راه را برای تحقق عملی "خانه مشترک اروپایی" بر زمینه ضرورت های فوق مساعد خواهد کرد. اکنون کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی اصرار دارند که این روند همگرایی این کشورها را هم در برگیرد. آنها بجای روندی که در قالب بازار مشترک اروپا که عملاً کشورهای اروپای غربی را شامل میشود شعار خانه مشترک اروپایی از او را تائید میکنند.

● بسوی جهانی یکپارچه تر

در چند دهه اخیر جهان میان دو بلوک نیرومند سیاسی، نظامی و اقتصادی که با هم تقابل داشتند تقسیم شده بود. کشورهای سوسیالیستی و بخشی از کشورهای رشد یابنده در آخرین تحلیل گرایش میسورادر مناسبات بین المللی نشان می دادند و کشورهای سرمایه داری پیشرفته همراه با کشورهای انماری خود در سمت دیگر قرار داشتند. آمریکا و شوروی دو قدرت بزرگی بودند که در هر یک از این دو سو نقش پر جسته تری ایفا می کردند. اکنون در پایانه قرن بیستم تغییرات فزاینده ای در کشورهای سرمایه داری پیشرفته رخ داده است و پس از

تحولات همیق در کشورهای سوسیالیستی سیمای جهان رو به دگرگونی است. روی کره زمین قدرت عمده اقتصادی و تولیدی در آمریکای شمالی، در اروپا (بشابه خانه های مشترک) و در شرق آسیا رشد کرده که سرنوشت تمام ملت ها و بویژه سرنوشت مردم مناطق معینی از جهان را تحت تأثیر و نفوذ و امکانات خود قرار میدهد. این سه قدرت عمده در حالیکه کمتر از یک پنجم مردم دنیا را در خود جای داده اند بیش از سه چهارم اقتصاد تولید و مصرف جهانی را در انحصار خود گرفته اند. جهت عمده تحول مناسبات میان این سه مرکز نه در جهت تشدید رپواروئی و تعدید نظامی، که در جهت بسط همیپوندی های اقتصادی و روابط صلح آمیز است.

۴۰ ساله مردمی که در خارج از این سه مرکز عمده در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین زندگی می کنند، مردمی که تا امروز "جهان سوم" نامیده شده اند و نسبت به این سه مرکز از سطح متوسط رشد اقتصادی پائین تری برخوردارند در قبال روندهای همگرایی در باره تحول همومی در مناسبات میان قدرت های بزرگ چه تفاوتی دارند؟

واقعیت تلخ این است که طی دهه های اخیر شکاف میان کشورهای موسوم به "جهان سوم" و سه مرکز عمده اقتصادی جهان روز بروز تشدید شده و تعمیق یافته است. روند انتراسیون که جهان پیشرفته را هر چه بیشتر در هم می آمیزد و عناصر متشکله آن را به هم نزدیک می کند، روندی که یک پارچگی اروپا را رقم می زند سیر رویدادها در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را هم تحت تأثیر قرار می دهد. طی دهه های اخیر پیوندهای متقابل میان جهان پیشرفته و بقیه دنیا نیز بوضوح گسترش یافته است. اما این منادله بیشتر و مناسبات وسیع تر با عدالت بیشتر و با برابر حقوقی، با بر خورداری همسان از امکانات متقابل همراه نبوده است. خصالت مناسبات اقتصادی میان کشورهای بازار مشترک (و نیز خانه مشترک اروپایی،

یکپارچگی جهان

اگر سر بگیرد (با مناسبات آنها با کشورهای جهان سوم قابل مقایسه نیست. نباید تصور کرد که جهان پیوندهای تازه تر و وسیع تری که میان کشورهای بازار مشترک در جهت آزادی رفت و آمد، مبادله، نقل و انتقال سرمایه، کالا و نیروی کار بسط می یابد، میان آن کشورها با کشورهای جهان سوم هم در حال گسترش است.

مردم کشور ما و دیگر کشورهای آسیا و آفریقا نه با یک پارچگی آلمان مخالفت اصولی می توانند داشته باشند و نه با روندهای همگرایی در اروپا، چه در قالب "بازار مشترک" یا تحت عنوان "خانه مشترک" اما سوال اینجاست که چه حکمتیست که فطرتاً و پائین از او را تائید میکنند؟ آیا چشم سپاه های ترکیه و ایران و عراق و سوریه لیاقت زیستن در این خانه فشنگ را ندارند یا راه آنها به لندن و پاریس خیلی دور است؟ چرا در این خانه مشترک باید خلق های آسیای قفقاز و آسیای میانه و خاور میانه و شمال آفریقا و دورتر جاهایی نداشته باشند؟

محافل سرمایه داری حاکم در غرب در مقابل بسط نامحدود و وسیع مناسبات متساوی الحقوق با کشورهای جهان سوم ایستاده اند. محاسبه آنها اینست که باز کردن تمام درها بروی ایران و ترکیه و عراق و غیره نخست بزیان آنهاست. حال آنکه ما آسیائی ها میدانیم و مطمئنیم که باید از طریق بسط همیپوندی های برابر حقوق اقتصادی با ملل پیشرفته از دامنه ظلم و بیعدالتی که در مناسبات بین المللی موجود نهفته است و از شدت رشد شکاف میان جهان سوم و جهان پیشرفته کاست و گرنه در صورت تعمیق روز افزون این شکاف جهان نه در راستای صلح و امنیت بیشتر، بلکه رو به تشنج و انفجارهای بزرگ پیش خواهد رفت و این نه بسود ماست و نه بسو د آنها که اروپایی و آمریکائی نام گرفته اند. ما خواهان آن هستیم و در این راه مبارزه می کنیم که اگر قرار است خانه مشترکی وجود داشته باشد جای هیچ یک از ملت ها و نژادها و کشورهایائی که اصول همکاری های متقابل و برابر حقوق را می پذیرد در آن خالی و یاتنگ نباشد.

پیش بسوی جهانی عاری از سلاح های هسته ای و شیمیائی

آیا این شعارها صحیح اند؟ ...

کر و نادانی که همه دنیا را دشمن خود تصور می کنند کس دیگری اصل و ضرورت برقراری روابط هادی و گسترده با سایر کشورها و فواید آن برای کشور را بطور کلی مورد سؤال و تردید قرار دهد. همه اختلاف نظرها حول عبارت "در شرایط فعلی" دور میزند. شک نباید کرد که هرگاه ما، مجاهدین، سلطنت طلب ها و یا لیبرال ها هر کدام در راس حکومت قرار می گرفتیم چه تلاش برای بهبود مناسبات دولت خود با همه کشورهایمانی که خواهان بسط و بهبود مناسبات با ما بودند روش دیگری در پیش نمی گرفتیم. حتی برخی از مسئولین اصلی رژیم هم امروز دیگر نه تنها قطع همه روابط مناسبات با آمریکا و شوروی و اروپا را برای همیشه توصیه نمی کنند بلکه تا حدی درک می کنند که این مناسبات همانی هستند که می کنند که قطع و محدود و یا خصمانه بماند. اگر آنها نیز از اتخاذ سیاست روشن و قاطع در این زمینه امتناع می کنند دلیل آن را باید بیشتر در عبارت "در شرایط فعلی" جستجو کرد. و نه چیز دیگر.

برخی از سران رژیم که می فهمند "قطع رابطه با قدرت ها و ابر قدرت ها" بزبان ایران است، در شرایط فعلی به بسط سریع و آشکار این مناسبات اقدام نمی کنند. این امتناع و احتیاط هم به قدرت و نفوذ مخالفین این سیاست در رژیم مربوط می شود و هم به شناخت و سوابق مربوط می شود که این مسئولین در جامعه بوجود آورده اند. هم پنهانی بودن رسوائی ایران گیت و هم انشای آن نشانه نیرومند بودن مخالفین برقراری رابطه با آمریکا بود. بعلاوه کسانی که سالها این فکر را به خورد مردم داده اند که مبارزه ضد امپریالیستی یعنی اشغال سفارت و ادامه جنگ با عراق، گروگان گیری در لبنان و بلوای مکه و غیره و غیره امروز بسیار دشوار بتوانند سریع و آشکار از این ماجراجویی های زیان بار دست بشویند، به دورونی و عدول و یا امریکایی شدن متهم نشوند. آنها در جستجوی تضعیف تدریجی مخالفان و نیز تغییر تدریجی سیمای خود هستند.

دلایل اینکه برخی نیروهای اپوزیسیون که در شرایط فعلی شعار قطع رابطه با ایران و تحریم اقتصادی کشور را طرح می کنند چیز دیگری است. آنها یا بر این تصورند که شعار تحریم ایران شعاری است واقع بینانه و بسیاری از کشورها با آن موافق هستند و میتوانند توسط آنها پذیرفته شود، حال آنکه فقط عراق آمادگی پذیرش این خواسته را داشته و دارد و یا بر این تصورند که شرایط موجود مشابه سال ۵۷ است که مردم توسط قطع تمام ارتباطات اقتصادی و سیاسی کشور با خارج بویژه قطع صدور نفت شاه را سرنگون کردند.

نظر و سیاست ما

۱- اپوزیسیون ترقیخواه ایران از جمله اهداف مقدم خود را این می دانند که افکار عمومی جهان را از جنایات هولناکی که رژیم ایران علیه مردم ما مرتکب میشود آگاه سازد و تا آنجا که میتواند نسبت به موارد نقض حقوق بشر در میهن ما، مردم جهان را - در سطح هر چه فراگیرتر - به اعتراض برانگیزد. محکوم شناختن حکومت ایران بخاطر اعدام هزاران تن از مردم ایران به دلایل

سیاسی و نیز بخاطر استفاده از تروریسم بعنوان یک ابزار سیاست خارجی، خواست و مطالبه مشترک همه نیروهای اپوزیسیون ایران - تعلق نظر از تمایزها و تفاوت های مسلکی و سیاسی شان - است.

بدیهی است که هر کوششی در این راستا بعمل آید، نمی تواند از استقبال دیگر نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه ایران برخوردار نگردد. ما کاملاً موافق آن هستیم که دیپلماسی خارجی اپوزیسیون ترقیخواه ایران در جهت روشنگری افکار عمومی جهان با هدف جلب پشتیبانی آن از مبارزات مردم برای تأمین دموکراسی در کشور و برپایی یک رژیم سیاسی مبتنی بر خواست و اراده مردم، سازمان بیابد و فعال شود. پیشروی در این مسیر با موفقیت اپوزیسیون ایران در قانع ساختن دولت ها و محافل ذینفوذ کشورها و همه محافل بین المللی به محکوم کردن و منزوی ساختن رژیم ایران الزامات مسوولانه است. پیشبرد موفقیت آمیز این پیکار سیاسی علیه استبداد مذهبی حاکم بر میهن ما، در بیرون از مرزهای کشور، جبهه دموکراسی داخل کشور را نیرومند ساخته و آن را از یک پشتوانه سیاسی بین المللی بهره مند می سازد. چنین تلاشی با واقعیت های نوظهور جهان معاصر منطبق است و به روند همکاری و اشتراک مساعی خلق ها و دولت های سراسر جهان نیرو و شتاب می بخشد.

۲- هدف سیاست خارجی اپوزیسیون باید حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، تأمین و تضمین صلح و دموکراسی و پیشرفت و سعادت برای مردم باشد. در این رابطه باید دید شعارهای "قطع رابطه همه کشورها و دولت ها با ایران" و یا نظیر "تحریم کامل نفتی و تسلیحاتی رژیم" تا چه حد دقیق و واقع بینانه است:

- ابتدا در مورد "تحریم کامل تسلیحاتی ایران"؟ در این مورد یک چیز کاملاً مسلم است: توسعه طلبی اسلامی و اصولاً هرگونه تجاوز و الحاق سرزمین های دیگران و اندیشه "صدور انقلاب اسلامی" هنوز هم چنان در تار و پود رژیم ایران نفوذ بسیار دارد و این بسیار خطرناک است. در این رابطه ما به همه کشورها هشدار داده و تأکید کرده ایم که به هیچ وجه مجاز نیستند و سایل این ماجراجویی خطرناک رژیم ایران را فراهم کنند. نه در مورد رژیم ایران و نه در مورد بسیاری رژیم های دیگر نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که فکری توسعه طلبی، تجاوز و سلطه جوئی هنوز نیروی بسیار دارد. خودداری رژیم صدام از بیرون بردن سربازان عراقی از مناطق اشغالی میهن ما، مداخلات مفسده جوینه رژیم ایران در کشورهای مسلمان نشین با هدف صدور انقلاب اسلامی، اشغال پاناما توسط آمریکا، بارزترین شواهد امروزیین عملکرد این افکارند. در قبال معاملات تسلیحاتی سایر کشورها با ایران، تا زمانی که رژیم ایران تلاش داشت جنگ با عراق را ادامه دهد، ما خواهان تحریم و قطع صدور هرگونه سلاح به ایران و امتناع از فروش سلاحهای تعرضی به عراق بوده ایم. اما پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران ما خواهان منع فروش سلاحهای تعرضی و محدودیت تحویل سایر سلاحها به ایران بوده ایم. این سیاست ما هم متوجه مهار خطر توسعه طلبی های

رژیم و هم متوجه تأمین ضرورت قدرت دفاعی کشور در برابر خطر تجاوز و الحاق طلبی های احتمالی است و هم منافع رشد اقتصادی کشور و ممانعت از قربانی کردن آن در پای خریدهای کلان تسلیحاتی را در مدنظر دارد.

- در باره تحریم نفتی، مساله با دقت و وضوح نمایانتری قابل بررسی است. تحریم نفتی کشوری چون ایران که سالانه حدود ۱۰ میلیون تن کالاهای اساسی مانند گوشت، روغن، گندم، شکر و برنج وارد میکند و تمام بهای آنرا توسط ارز نفتی می پردازد، در تلاش برای تحجیل فقر و گرسنگی فاجعه زا به مردم ایران و مساعدت به رکود و ورشکست اقتصادی کشور است.

هر آینه اگر ما در شرایطی بودیم که طوفان پیکار انقلابی توده مردم - نظیر برآمدن فنگران ایران در آستانه سرنگونی رژیم شاهنشاهی - ارکان رژیم را چنان فرو ریخته بود که تصمیم کارگران نفت به بستن شیرهای نفت و تحریم صدور آن به معنی قطع آخرین رگ حیات رژیم ولایت فقیه بود، اما مثل روز روشن است که نه فنگران ما و نه مردم ما در چنان شرایطی نیستند. قیام توده های علیه رژیم هنوز واقعیت خارجی ندارد. در چنین شرایطی دعوت از دنیا به قطع خرید نفت از ایران قبل از آنکه شعاری علیه رژیم باشد، شعاری علیه مردم ماست و پیش از همه بسود سایر تولید کنندگان نفت بویژه بئفج عراق تمام می شود. این شعار در جهت مسدود ساختن راه های رشد و بهبود حیات اقتصادی تأثیر خواهد کرد.

در مقابل این شعار، ماصحیح و اصولی میدانیم که هم از موجودیت اوپک و هم از تمام منافع ایران در این سازمان دفاع شود.

سه نیش اندیشه قطع روابط با ایران پیردازیم، جای تردید است که اصل این اندیشه جای بحث و گفتگوی جدی داشته باشد. زیرا اندیشه ای بکلی خارج از متن واقعیت های جهان امروز است. ما در زمانی زندگی می کنیم که هیچ کشور و ملتی بدون برخورداری از همکاری و اشتراک مساعی با دیگر ملت ها و کشورهای جهان نمی تواند گره مشکلات اساسی خود را باز کند. چاره اندیشی در

ما بر این نتیجه گیری تأکید می کنیم که ادامه رابطه خصمانه با آمریکا و انگلیس و نیز با سایر کشورها، بویژه با همسایگان نه بسود ماست و نه بسود آن کشورها.

باره ورشکست و فلاکت اقتصادی کشور بدون جلب همکاری و اشتراک مساعی دولت ها و سرمایه های خارجی در امر بازسازی اقتصادی خیالبانی بیش نیست. توسعه اقتصادی ایران در سالهای قبل از انقلاب اهم از ذوب آهن و نفت و راه ها و محابر و غیره هموماً نتیجه بسط مناسبات و همکاری های اقتصادی میان ایران و کشورها (با دولت ها و نیز سرمایه های خصوصی) بوده است. این فکر اساساً بی پایه بوده است که برای استقرار حکومت دموکراتیک بجای رژیم استبدادی شاه لزوماً می بایست رشد اقتصادی کشور متوقف و همکاری ها

مناسبات اقتصادی با سایرین قطع می شد. منافع نیروهای سیاسی و مبارزه در راه دموکراسی نمی تواند از طریق مخالفت با منافع رشد اقتصادی کشور پی گرفته شود. اکنون نیز شعارهایی که هدف آن تخریب اقتصاد کشور است نه بسود ایران است و نه قطعاً بسود دموکراسی برای آن. در این ارتباط ما امروز نه مدافع ادامه قطع ارتباط با ایران و آمریکا هستیم و نه بر رای مجلس در مورد قطع ارتباط با ایران و انگلیس صحه می گذاریم و نه از دولت های آمریکا

بجای شعار تحریم نفتی ما صحیح و اصولی میدانیم که هم از موجودیت اوپک و هم از تمام منافع ایران در این سازمان تابه آخر دفاع شود.

و انگلیس می خواهیم که قطع نظر از تمایل ایران رابطه خود را با کشور ما، بحال تعلیق نگاهدارند. ما بر این نتیجه گیری تأکید میکنیم که ادامه قطع رابطه با آمریکا و انگلیس و نیز با سایر کشورها، بویژه همسایگان، نه بسود ماست و نه بسود آن کشورها.

* * *

بجای طرح اندیشه غیر واقع بینانه قطع روابط با ایران، توجه را باید روی این نکته متمرکز کرد که همکاری و اشتراک مساعی دولت ها و سرمایه های خارجی در امر بازسازی اقتصادی کشور ما باید تأمین مصالح ملی و منافع اساسی مردم ایران را اصل قرار دهد. ما با نو استعمار امپریالیستی مخالفیم و خواستار استقرار نظام عادلانه اقتصادی در مناسبات میان دولت ها و کشورها هستیم. ما این واقعیت را با گوشت و پوست خود لمس می کنیم که بسیاری دولت ها و صاحبان سرمایه انحصاری با این خواسته سر تاسازگاری دارند و تلاش می کنند تا نرخ همکاری و اشتراک سرمایه های متعلق به کشورهای خودشان را در امر بازسازی اقتصادی ایران بسود حفظ منافع خود در کشور ما بالا ببرند!

ما پشتیبان بسط مناسبات برابر حقوق سیاسی و اقتصادی بوده و معتقدیم کشور ما چه امروز و چه فردا به این مناسبات نیاز مند است. در همین حال گماکان تأکید داریم هیچ کشوری در بسط مناسبات با جمهوری اسلامی حق ندارد و نباید نقض حقوق بشر و آزادیهای فردی و اجتماعی در ایران را نادیده بگیرد و مقایرخواست و نظر همه نیروهای ترقیخواه کشور مبنی بر انعکاس هلنی این خواسته بحق مردم ایران در کشور خود و در مذاکرات عمل نکنند. وظیفه ماست که مواردی استثنائی رژیم ما به این خواسته بحق را بی محابا مورد انتقاد و اعتراض قرار دهیم. ما به این وظیفه پیگیرانه عمل می کنیم.

دیپلماسی خارجی اپوزیسیون ترقیخواه ایران، به هدف سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار رژیم سیاسی مبتنی بر رای و اراده مردم ایران باید وفادار باشد و اجازه و امکان آنرا ندهد که این هدف بهیچ رو و از جانب هیچ پشتیبان خارجی خدشه دار گردد. ●

ما طرفدار برقراری روابط دیپلماتیک عادی و همکاری برابر حقوق با تمام کشورها هستیم

برای سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک

پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه برگزار شد

روزهای ۵ تا ۷ فوریه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار گردید. این پلنوم به جهت میزان کار برای تدارک و آماده سازی آن و از نظر همق و اهمیت مسائلی که در دستور آن قرار داشت و نیز به لحاظ وسعت شرکت کنندگان و صراحت مباحث در طول تاریخ این حزب کم نظیر بوده است. در همین حال این پلنوم گام بزرگی در تدارک کنگره ۲۸ حزب کمونیست اتحاد شوروی است که قرار است اواخر سال میلادی جاری، چند ماه زودتر از موعد مقرر برگزار گردد.

این پلنوم وسیع بود و ۵۲۵ نفر شرکت داشتند. تنها نیمی از آنها اعضاء و مشاورین کمیته مرکزی حزب بودند. بقیه شرکت کنندگان مسئولین حزبی و دولتی و کارگران و دانشمندان و کارشناسانی بودند که به لحاظ اهمیت مسائل مطرحه در اجلاس دعوت شده بودند. دستور اصلی پلنوم بررسی و تصویب طرح پلاتفرم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای کنگره ۲۸ حزب بود. برای اولین بار تمامی مذاکرات پلنوم بطور کامل و بی کم و کاست منتشر شد.

۴ سال پیش کنگره ۲۷ حزب "ویرایش جدید" برنامه سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی (مصوب ۱۹۶۱) را مورد تصویب قرار داد. اما شتاب سیل گونه تحولات کشور مسائلی را پیش پای حزب گذاشت که "ویرایش جدید" برنامه حزب مصوب کنگره بیست و هفت اساساً دیگر نمی توانست جوابگوی آنها باشد. مسائلی چون آزادی انسان و آزادی کار و خلاقیت او، پلورالیسم سیاسی، مالکیت، مناسبات پولی - کالایی، اقتصاد بازاری، مناسبات نوین اقتصادی در بخش کشاورزی، تغییر و تکمیل ساختار قدرت و نظام سیاسی کشور، مسائل ملی و مناسبات بین ملیت ها و بین جمهوری های متحد و فدراسیون نوین، مسئله مربوط به تصمیم کنگره ۲۰ حزب کمونیست لیتوانی مبنی بر جدائی از حزب کمونیست اتحاد شوروی، نو سازی خود حزب و نقش و جایگاه آن در جامعه و... مسائلی هستند که برای نو سازی شوروی مطرح شده اند و خود روند نو سازی آنها را در دستور قرار داده است. چگونگی حل و فصل این مسائل نه فقط سمت و سوی تحول جامعه شوروی و روند نو سازی آنرا تعیین می کند بلکه بر اوضاع بین المللی نیز تأثیرات عمیق برجای می نهد.

میخائیل گارباچف در گزارش خود به پلنوم پیرامون ضرورت تدوین برنامه جدید گفت: "در چهار چوب بسط و گسترش پرسترویکا تغییرات سریع، نو و گسترده ای پدید آمد که مطالبات تازه ای را در برابر دولت، جامعه و البته حزب ترار داده است. در واقع ما اکنون به آنچنان لحظه ای رسیده ایم که حزب باید با در نظر گرفتن تحولات بوجود آمده در جریان خود پرسترویکا، سیاستهای خود را فنانبخشد. تاخیر در اینجا هتیب ماندن از روند اوضاع و از دست دادن ابتکار را بدنبال دارد."

● دور ریختنی ها و حفظ کردنی ها کدامند؟

گارباچف خطوط اساسی طرح پلاتفرم جدید را چنین توضیح داد: "در پلاتفرم پرورشی مشخص شده است که ما از چه چیزهایی باید دوری کنیم؛ از دکماتیسیم ایدئولوژیکی که طی ده ها سال ریشه دوانده، از کلیشه های مسخ شده در سیاست داخلی و نگرشهای کهنه نسبت به روند انقلابی جهان و به پیشرفت جهان بطور کلی. ما باید از آنچیزهایی دست بکشیم که کشورهای سوسیالیستی را از جریان عمومی تمدن جهانی دور نگهداشت، ما دیگر از درک راه رشد و ترقی در شکل روبروئی و مقابله جویانه آن با دنیای خارج ناصله می گیریم و تصورات ساختمان سوسیالیسم با نقشه های از پیش طراحی شده، که با چهار چوبهای صلب خود گویا می بایست به "خلاقیت زنده توده ها" خدمت می کرد و راکتار می گذاریم."

در جای دیگر او تصریح کرد: "ما به انتخاب انجام شده در اکتبر ۱۹۱۷ - سوسیالیسم - وفادار می مانیم. اما در دکماتیک از آن راکتار می گذاریم، ما قربانی کردن منافع مردم در پای قالب های خشک و دکماتیک را

بدور می اندازیم. ما در تحقق اصول عدالت اجتماعی سیاست گام به گام را پیش میگیریم بدون کمترین توهم و بدون آنکه روی معجزات سریع حساب باز کنیم... ما ضمن مردود شمردن اوامام گذشته و تابوهای ایدئولوژیکی، از همه ارزشهایی که در دیگر جوامع، در اقتصاد آنها، در هر صده اجتماعی و حیات سیاسی آنها، در علم و تکنیک، فرهنگ و خلاقیت های فکری و معنوی آنها وجود دارد، بهره می گیریم."

● حذف نقش تشبیت شده رهبری برای حزب

در یکسال اخیر یکی از مسائل مهم مورد بحث در حزب و خارج از آن جایگاه و نقش حزب کمونیست در جامعه شوروی بود که تاکنون بر اساس ماده ۳۸ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی بعنوان حزب حاکم تمام قدرت را در انحصار خود داشت. حزب با بازنگری جدی به نقش و جایگاه خود در شرایط دمکراتیزاسیون گسترده و پلورالیسم سیاسی در جامعه، در طرح پلاتفرم پیشنهادی برای کنگره ۲۸، راه را برای حذف ماده ۳۸ از قانون اساسی شوروی باز کرد. در این باره گارباچف گفت: "حزب در جامعه نو سازی شده تنها به صورت و بمثابه یک نیروی دمکراتیک، معتبر و مورد قبول مردم می تواند موجودیت داشته باشد و نقش پیشمانگی خود را ایفا نماید. این بمعنای آنست که حزب نباید رهبری خود را بوسیله قانون به جامعه تحمیل نماید." وی اضافه کرد: "... روشن است که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای داشتن موقعیت حاکم مبارزه خواهد کرد، اما این کار را تنها در چهار چوب روندهای دمکراتیک، با امتناع از هر گونه امتیاز حقوقی و سیاسی و با پیشنهاد برنامه خود برای بحث، با همکاری با دیگر نیروهای سیاسی - اجتماعی و با کار دائمی در میان توده ها و زندگی باعلاق و آرزوهای توده ها انجام خواهد داد. ... دمکراتیزاسیون گسترده در جامعه با رشد پلورالیسم سیاسی و پدید آمدن جنبشها و سازمانهای اجتماعی - سیاسی همراه است. این پروسه در مرحله ای می تواند به شکل گیری احزاب دیگر منجر شود. حزب کمونیست اتحاد شوروی با در نظر گرفتن چنین روندی آماده است با همه آن سازمانهایی که به قانون اساسی اتحاد شوروی و نظام اجتماعی تشبیت شده در آن پایبندند، کار کند."

لغو ماده ۳۸ قانون اساسی که پس از تصویب پلاتفرم پیشنهادی کمیته مرکزی در کنگره ۲۸ هلی خواهد شد در ساختار سیاسی جامعه، رابطه حزب و دولت حزب و جامعه و مهمنطور خود حزب و نقش آن یک تحول واقعا بنیادین پدید می آورد.

با لغو ماده ۳۸ سابق کمیته های حزبی دیگر نمیتوانند بر ارگانهای دولتی، موسسات اقتصادی و خدماتی همتر از خود و بر ارتش و پلیس و ارگانهای امنیتی و دادگاهها فرمان برانند. دوسال پیش کنفرانس ۱۹ حزب برای تنظیم ساختار اداری کشور تصمیم گرفت که همه دبیران اول کمیته های حزبی در تمام سطوح رئیس شورای هم تر از محسوب شوند. با حذف ماده ۳۸ از قانون اساسی شوروی سیستم حزبی - دولتی اداره امور در شرایط انحصار قدرت در دست یک حزب ملغی خواهد شد و پارلمان و دولت که در شرایط سیستم چند حزبی و از طریق رای مردم انتخاب خواهند شد، هویت حقیقی و واقعی خود را یافته و اداره امور کشور را واقعا بر عهده خواهند گرفت. به همین خاطر در پیش نویس پلاتفرم حزب سیستم ریاست جمهوری اداره کشور پیشنهاد شده، که رئیس جمهور با اختیارات کافی برای مدت معین توسط پارلمان (کنگره نمایندگان خلق یا شورای ای) و یا بطور مستقیم توسط مردم انتخاب خواهد شد.

با لغو ماده ۳۸ قانون اساسی حزب کمونیست اتحاد

شوروی در جامعه و در میان توده ها دیگر نه یک نیروی دارای موقعیت رهبری تشبیت شده در قانون اساسی و متکی بر همه ارکان قدرت، که حزبی است همچون دیگر احزاب سیاسی (که وجود دارد و یا بوجود خواهد آمد) و با حقوق قانونی برابر. در چنین شرایطی حزب کمونیست همانند دیگر احزاب و سازمانها بسته به اینکه به چه میزان هلاکت آرزوها و منافع و مصالح مردم و کشور را بدرستی تشخیص داده و برای تحقق آن کار و پیکار نماید به همان میزان موفق خواهد شد از رای و اعتماد مردم سعم برد. و بالاخره زمانی موقعیت رهبری در جامعه را خواهد داشت که توده های مردم با رای خود در انتخابات او را - البته نه یک بار برای همیشه بلکه مشخصاً برای یک دوره معین - شایسته چنین موقعیتی بدانند.

● عمده ترین تغییرات در حیات حزبی

روشن است حزب کمونیست اتحاد شوروی با قرار گرفتن در چنین شرایطی ناگزیر از اصلاح ساختار درونی خود و نو سازی خویش است. علاوه حزبی که خود مجادله برای دمکراتیزاسیون جامعه انسانی کردن حیات اجتماعی و سیاسی کشور می کوشد، در زندگی درونی خود نمی تواند بدون از این روند قرار گیرد:

ایجاد هیئت رئیسه (بجای هیئت سیاسی) متشکل از دبیران اول جمهوری ها، حذف برخی لایه های ساختار همودی حزب، افزایش اختیارات سازمانهای اولیه حزب، افزایش اختیارات احزاب کمونیست جمهوریها، کاهش شدید شمار اعضای کمیته مرکزی در مرکز و در جمهوریها و متمرکز کردن آنها، کاهش زیاد کارمندان دستگاه کمیته مرکزی و... از زمره دگرگونی های پیشنهادی در حیات حزبی است. گارباچف در این رابطه گفت: "مسئله اساسی در نو سازی حزب عبارت از دور ریختن همه آن چیزهاییست که به سیستم فرماندهی - بوروکراتیک اداره امور حزبی مربوط می شود. این سیستم نه فقط بر روی روش کار مادر زندگی حزبی، که بر روی ایدئولوژی، نوع تفکر و تصور ما در باره خود سوسیالیسم نیز اثر می گذارد." افزود: "نو سازی حزب، دمکراتیزه کردن همین و همه جانبه حزب و بازنگری در اصول ساختار ایسم دمکراتیک باتکیه بر دمکراتیسیم و قدرت توده های حزبی را طلب می کند."

گارباچف گفت: "در پیش نویس مقدماتی من مسئله را چنین مطرح کردم؛ تأثیر توده های حزبی در کار ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی به میزان تعیین کننده بستگی به آن دارد که به چه میزان برای اعضای حزب امکان فرستادن نمایندگان واقعی خود - کسانیکه به آنها اعتماد دارند و رهبران واقعی و مدافعین پرسترویکا هستند - به این ارگانهای بطور واقعی تامین می شود. ما باید از این امر دفاع کنیم که در همه ارگانهای انتخابی حزب نمایندگان قوی، فعال و نامدار در حزب و کارگران و دهقانان پیشرو حضور داشته باشند. باید هلیت در مقیاس وسیع - بیش از آنکه تاکنون بوده - در فعالیت دستگاه رهبری حزب از جمله کمیته مرکزی و ارگانهای منتخب آن تامین شود. تنها آن وقت است که بطور واقعی و بنا به بیان لنینی آن اعضای حزب می توانند از همه چیز آگاه باشند و در باره همه چیز آگاهانه تضوات کنند..."

● دیدگاههای دیگر

پس از میخائیل گارباچف بسیاری دیگر از شرکت کنندگان پلنوم به سخنرانی پرداختند. از جمله باریس یلتسین عضو کمیته مرکزی گفت: "... حزب در آن حدی از بحران قرار دارد که از جمله کمیته مرکزی حاضر اینجا و آنجا با پایبندی اش به دکماتیسیم و عدم قاطعیت در دمکراتیزه کردن حزب، آنرا بدانجا رسانده است. مدت طولانی سیستم تک حزبی قدرت، حزب را به یک ساختار بوروکراتیک تبدیل کرده که کشور را به وضعیت اسفبار و ده ها میلیون نفر از مردم را تحت نفوذ و تصدیق کشانده است. باید بخاطر همه اینها پاسخگو بود."

وی افزود: "... نمیتوان گفت که طرح پلاتفرم فقط آمیخته از روح کهنه است و هیچ چیز نوی در آن وجود ندارد. مسائل نو و برخی مواضع مترقی در آن هست اما



برای سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک

در مجموع چنین احساسی را در انسان بر می انگیزد که پلاتفرم با دو دست نوشته شده است؛ دست راست و چپ و مدام کوشش بعمل آمده که یک جوری آنها را با هم آشتی دهند. وی از جانب خود و همچنین بر اساس «بیانیه کنفرانس سراسری کلوبها و سازمانهای حزبی در مسکو» که در ماه ژانویه برگزار شد از جمله پیشنهاد کرد موارد ذیل در پلاتفرم گنجانده شود:

«رداصل سانترالیسم دموکراتیک و جایگزینی آن با اصول هام دموکراتیک که تامین کننده پلورالیسم گسترده در حزب باشد، تضمین حقوق اقلیت، آزادی نظر و دفاع از مواضع خود بعنوان عضو حزب، انتقال از حزب مدافع سیستم تک حزبی به حزبی که سیستم چند حزبی را تحمل میکند، رد اصل صوری «وحدت نظری» و به رسمیت شناختن مواضع گوناگون، جریانات، پلاتفرمها و فرانسویون مستقل که به نسبت میزان آرا در کنگره و ارگانهای انتخابی حزبی نماینده خواهند داشت، رد ماده ۶ قانون اساسی، تابع کردن وسایل ارتباط جمعی حزبی به کنگرهها و کنفرانسها، گذار از ساختار متمرکز دولت و حزب به اتحاد داوطلبانه خلقها و جمهوریها...»

برای کوفت عضو کمیته مرکزی و سفیر شوروی در لستان در سخنان خود گفت: «ما همه سعی داریم ثابت کنیم خلق طرفدار و خواهان پرسترویکاست، اما اجازه دهید سوال کنیم مردم طرفدار چه چیزی هستند؟ آیا خلق طرفدار آن سیاستهایی است که در کمتر از ۵-۴ سال کشور را به ورطه بحران کشاند، جامعه را به وضعی کشاند که اکنون با جولان آشکار آثار شیزم، سقوط و انحطاط در اقتصاد کشور، ویرانی سراسری و سقوط اخلاقیات روبرو هستیم. در چنین وضعی اینکه گفته می شود مردم طرفدار پرسترویکا و به آن هلاکتند هستند، حداقل به لحاظ سیاسی غیر شرافتمندانه است. خلق مخالف است و همه با صدای بلند این مخالفت خود را ابراز می کنند.» وی افزود:

«ظاهراً به این دلیل است که رهبری مابه خوشی و با لبخند انبوه جمعیت در پایتخت های غربی پذیرفته می شوند...»

و ادیم مدویف عضو دفتر سیاسی و دبیر ایدئولوژی در سخنرانی خود گفت: «این اواخر از سوی گرایشهای تلاش میشود همه بدبختیها و مشکلات کشور به پرسترویکان نسبت داده شود و گذشته تیره گردد.» او گفت: «نابناست انبوه مسائل انفعال آمیز نتیجه تحریکات و دوره طولانی رکود بود که نیروی عظیم و باور نکردنی را به حرکت در آورده است. هم اکنون اینها هر چه روشنتر مشاهده میکنیم. از جمله در کشورهای اروپای شرقی...»

ایگور لیگاف عضو پولیت بورو از جمله چنین اظهار نظر کرد: «فکر میکنم شما موافقت خواهید کرد اگر بگویم یک ارزش عالی در زندگی ما اطمینان مردم شوروی به فردای خود بود... اکنون ما با میزان زیادی این را از دست می دهیم. پس از اندکی روتق و جنب و جوش در دو سال اول پرسترویکا، اقتصاد کشور از حرکت ایستاد، کشمکشها به خونریزی رسید و بطرف غیر هادی مردم بخاطر خود، خانواده و نزدیکان خود احساس بیم و هراس می کنند.» لیگاف ضمن آنکه پرسترویکا را یک «پدیده هیینی و بدون اکثریت» خواند به اشتباهات دفتر سیاسی در جریان عملی ساختن ایده های پرسترویکا اشاره کرد و گفت: «رفش سیل گونه تورم پولی بازار مصرف را به بی نظمی و بی سامانی کشاند، رفش درآمدهای نقدی مردم بویژه تعاونیها در دو سال اخیر به اندازه هفت سال افزایش یافته است.» او گفت: «پروسه گذار به مناسبات جدید مالکیت بدون آمادگی و تدارک بوده است.» لیگاف در مورد خطر اصلی برای پرسترویکا گفت: «خطر اصلی و شاید بتوان گفت تهدید مرگ آور برای پرسترویکا و اتحاد شوروی از جانب تحریکات ناسیونالیستی، تجزیه طلبانه و ضد سوسیالیستی است. این خطر واقعی برای سوسیالیسم و برای میهن است.»

در باره مسائل اروپا و وحدت دو آلمان لیگاف گفت: «نظر من سرعت بخشیدن به تجدید وحدت دو آلمان عملاً به معنای جذب جمعوری دموکراتیک آلمان است. زمان آن رسیده که این مسئله را یک خطر جدید تلقی کنیم. نزدیک بینی و اشتباه نابخوددنی است

ندیدن اینکه آلمان کشوری است با پتانسیل عظیم اقتصادی و نظامی...»

پیش نویس پلاتفرم تصویب شد

اجلاس کمیته مرکزی پس از تقریباً سه روز بحث و بررسی، پلاتفرم کمیته مرکزی برای کنگره ۲۸ را با اکثریت آراء (یک رای مخالف و ۷ رای محتج) مورد تصویب قرار داد. پلاتفرم تحت عنوان «برای سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی» در هفت فصل زیر برای بحث و بررسی تمام حزب و تمام شوروی توسط رسانه های گروهی انتشار یافت:

۱- مفهوم پرسترویکا در چیست، چه چیزها را باید قاطعانه کنار گذاشت و چه چیزهایی را باید در گنجینه تئوریک و سیاسی حزب نگهداشت.

۲- انسان، در مرکز سیاست حزب

۳- برای اقتصاد دموکراتیک و پرورش ریزش های شده

۴- بسط دموکراسی سوسیالیستی و خودگردانی خلق

۵- برای فدراسیون نوین

۶- برای پیشرفت و ترقی صلح آمیز بشریت

۷- برای نوسازی حزب

لازم به یادآوری است که در چند ماه گذشته در این زمینه که اسناد کنگره آتی چگونه اسنادی باید باشند بحث های دافی در میان کمیته های شوروی جریان داشته است. اکنون «ویرایش جدید برنامه حزب» مصوب کنگره ۲۷ عملاً کنار گذاشته میشود و جای «برنامه» را عملاً سندی اشغال می کند که نامش فعلاً «پلاتفرم کمیته مرکزی» است. (در مورد اساسنامه قرار بر این است که یک متن جدید تهیه و «اساسنامه جدید» نامیده شود. سازمان ما در آینده نزدیک پلاتفرم مذکور که جانشین برنامه است را چاپ و منتشر خواهد کرد). هلت اینکه رهبران حزب کمیته شوروی تصمیم گرفته اند بجای برنامه یک پلاتفرم منتشر کنند هم این می تواند باشد که برای مسائلی که در برنامه حزب مطرح می شود هنوز پاسخ های یکسان و یهین وجود نداشته است، و هم میتواند به این دلیل باشد که ضرورت و اولویت «برنامه نویسی» به همان شیوه کنگره ۲۷ و کنگره های قبل از آن در نظر بسیاری نیروهای حزب مورد سوال قرار گرفته است.

درقبال اعلام استقلال کمیته های لیوانی

اجلاس کمیته مرکزی مساله اعلام استقلال حزب کمیته لیوانی از حزب کمیته اتحاد شوروی را نیز مورد بحث قرار داد. دبیر اول حزب کمیته لیوانی «برازائو سکاس» که اکنون در راس آن بخش از حزب که اعلام استقلال کرده قرار دارد - در این رابطه از جمله اظهار داشت: «... حزب کمیته لیوانی تبدیل به یک حزب مستقل سیاسی شده که برنامه و اساسنامه و دیگر اسناد سیاسی خود را دارد و این رویداد نه بنا به اراده و میل کسی، که به ابتکار سازمانهای اولیه حزب صورت گرفت، آنها مدتها بود که آرا مطرح می کردند.» او گفت: «ایده تجدید حیات ملی و استقرار دولت مستقل به مسئله تعیین کننده روز برای اکثریت مردم جمهوری بدل شده است... ما کتمان نمی کنیم که لیوانی بدون حق حاکمیت، لیوانی بدون آینده است...» و روکیا و پوسکی از دبیران کمیته مرکزی موقت لیوانی (که برنامه و

اساسنامه حزب کمیته اتحاد شوروی را می پذیرد) در سخنرانی خود گفت: «طرح پلاتفرم کمیته مرکزی حزب کمیته اتحاد شوروی برای کنگره ۲۸ اساس خوبی برای بررسی مسئله نوسازی سوسیالیسم در لیوانی است.» او گفت: «... دستگاه رهبری حزب کمیته لیوانی استقلال و بازسازی جمهوری را تنها در جدایی حزب کمیته لیوانی از حزب کمیته اتحاد شوروی می دانند... دستگاه رهبری حزب کمیته لیوانی طرفدار آنچنان دولتی هستند که قبل از پیروزی نیروهای انقلابی در سال ۱۹۴۰ در لیوانی وجود داشت.» وی گفت: «هدف اصلی (آنها) در ایجاد دولت مستقل لیوانی خروج این جمهوری از چهار چوب اتحاد شوروی است.» او در اثبات نظر خود به سخن یکی از رهبران استقلال طلب حزب کمیته لیوانی اشاره کرد که گفته بود: «در مناسبات ما (لیوانی و اتحاد شوروی) نه حقوق و قوانین داخلی اتحاد شوروی که حقوق بین المللی باید جاری شود.»

پلنوم طی قطعنامه ای تصمیم حزب کمیته لیوانی جنبی بر اعلام استقلال را «برهم زدن و تخریب وحدت حزب و لطمه به روند نوسازی فدراسیون و جامعه شوروی» ارزیابی کرد. پلنوم همچنین حمایت خود را از «ندسته از کمیته های لیوانی که بر مواضع انتر ناسیونالیستی پایبندند» اعلام و کمیته مرکزی وقت آنان را مورد تأیید قرار داد. پلنوم کمیته مرکزی از آن گروه از کمیته های لیوانی که «وارد حزب مستقل لیوانی» شده اند دعوت کرد در آن قسمت از تصمیمات خود که به کنار گذاشتن برنامه و اساسنامه حزب کمیته اتحاد شوروی و انفصال از آن مربوط می شود تا کنگره ۲۸ معوق گذاشته و همراه با دیگر کمیته های لیوانی در کار تدارک کنگره مشارکت کرده و نمایندگان خود را برای آن انتخاب نمایند.

* * *

هلت اینکه پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمیته اتحاد شوروی تا این حد مورد توجه محافل سیاسی جهان قرار گرفته است بویژه در آنست که این پلنوم یکی از مهمترین مواضع تئوریک، سیاسی و عملی حزب را که اکثر کمیته های جهان نیز تا همین اواخر پایبند به آن بوده اند، مورد تجدید نظر قرار داد. اکثر کمیته ها برای سال ها این را حق خدشه ناپذیر خود دانسته اند که پس از کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت بعنوان «دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن» و «تأمین رهبری طبقه کارگر» در مقابل مخالفین قدرت حکومتی را حتی با توسل به زور برای خود حفظ و همیشگی کنند. این نظر بر این پایه تئوریزه شده بود که سوسیالیسم بدون تأمین تسلط طبقه کارگر بر حکومت و این تسلط بدون کسب، حفظ و تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی در دست حزب کمیته یا اتحادی به رهبری آنها دست نیافتنی است. این فکر امروز بسود دموکراسی کنار گذاشته میشود. کمیته های شوروی نیز می پذیرند که حکومت کردن صرفاً قسائی است که در انتخابات دموکراتیک پیروز می شوند، خواه کمیته باشند و خواه نباشند.

این خود به تنهایی چنانچه تحقق یابد برای اتحاد شوروی انقلابی بزرگ است. این انقلاب تاریخ ساز خواهد شد هرگاه موفق شود آنچه که هنوز شعاری شورانگیز است را به واقعیتی زمینی فرا رویند: سوسیالیسمی دموکراتیک و انسانی.

به برنامه های رادیو زحمتکشان گوش فراد دهید!

- به آدرس نشریه کار برای رادیو نامه بنویسید.
- با تلفن و یا از هر طریق دیگر که میتوانید رادیو را با خبرهای تازه تقویت کنید.
- با رادیو زحمتکشان مکاتبه کنید، پیشنهادهای خود را در باره برنامه های رادیو و شیوه بهبود آن بنویسید.
- برنامه های رادیو زحمتکشان هر شب ساعت ۸ تا ۷ بوقت تهران روی امواج کوتاه ردیف ۴۹ متر (۲۳۳ کیلو سیکل)، ۶ متر (۴۷۷ کیلو سیکل) و ۲۸ متر (۱۰۸۷ کیلو سیکل) پخش میشود. همین برنامه هر شب از ساعت ۲۱ تا ۲۰ بوقت تهران و روز بعد از ساعت ۷ تا ۶ صبح تکرار میشود.

این اقتصاد

اخلاق مارا به کجای بر د؟

روحیات و اخلاقیاتی که در روند انقلاب شکل گرفته بود، برای جامعه ما فوق العاده با ارزش بودند. در بن فرهنگ انسانی و عدالت خواهانه نیروی بس عظیمی برای سازندگی نهفته بود. مردم برآمده از انقلاب، انسانهایی بودند پر انرژی، فداکار و جانباخ که در ذهن آنان فرهنگ زراندوزی و پول پرستی، فارت و چپاول و آرزو برای انباشتن تکومیده بود. مردم این صفات را بسته به میدانستند که سرمایه داران وابسته به بود. ولی آن ارزشها، روحیات و اخلاقیات بعد از انقلاب بچه سرنوشتی دچار شدند؟ سیاهی جامعه ما امروز بیش از هر چیز پاسخگوی سوال بالاست: رشد فرهنگ چپاول و فارتگری بی حد و مصرو بی سابقه در تاریخ ایران، رشد وسیع فرهنگ پول پرستی، دلالی، واسطه گری، احتکار، گرانروشی، شگردها و کلکهای معامله گری، افزایش قتل، جنایت، تجاوز، زدی و... افزایش بی سابقه احتیاد و قاچاقچی گری، فحشا و بهره کشی جنسی از زن، افزایش شدید رشوه خواری و ارتشاد در ادارات دولتی، رشد روحیه افسردگی و خمودی، بالا رفتن میزان خودکشی، افت روحیه و فرهنگ کار و زحمت، رواج شغل های انگلی، در رفتن از زیر کار و...

۴/۵ درصد و کاهش حجم سرمایه گذاری نسبت به تولید ناخالص ملی به ۲۲/۵ درصد روبروست. تولید و کارخانجات با مشکلات عدیده ای مواجه هستند. بگفته مسئولان رژیم، صنایع ایران فقط با ۳۰ درصد ظرفیت کار میکنند. مطالب بالا بخوبی نشان میدهد که روز بروز از میزان تولیدات کشور و نیروی شافل در این بخش کاسته میشود ولی بر میزان بخش خدمات و بازرگانی هم بجهت ارزش افزوده و میزان سرمایه گذاری و هم بلحاظ نیروهای شافل افزوده میشود. این افزایش عمدتا خدمات شهری بویژه خدمات بازرگانی از نوع دلالی و واسطه گری را شامل می شود. رشد سلطان وار شرکت های تجاری، دلالی، مغز به مغز، صندوق های قرض الحسنه و غیره و کسب ثروت های باد آورده، تأثیرات جدی بر ترکیب اجتماعی نیروی اشتغال در کشور و در فرهنگ جامعه گذاشته است.

گسترش فعالیت های دلالی و واسطه گری تدریجا از عامل اقتصادی به عامل فرهنگی در جامعه تبدیل شده است. باین صورت که دیگر زحمت کشیدن و کسب درآمد از دسترنج افراد، جای خود را به "فرهنگ در آمد زیاد و زحمت کم" میدهد. در چنین حالتی انگیزه برای کار کردن تضعیف میشود. وقتی کسب درآمد بدون کار کردن به فرهنگ جامعه تبدیل شد، هم بر فرد و هم بر جامعه تأثیرات مخرب میگذارد. الان شرایط چگونه ای است که یک مهندس با همه زحماتی که متحمل شده و تخصصی که کسب کرده است در بازار کار در حدود ۱۵ هزار تومان حقوق دریافت میکند اما کسی که فقط در بازار راه میرود، سرمایه چندان ندارد و هیچ تخصصی را هم دارا نیست، در آمدش با آن مهندس غیر قابل مقایسه است. این شرایط چه ذهنیتی را در جامعه ایجاد خواهد کرد؟ متخصصین و افسران تحصیل کرده با این وضع چگونه بر خود خواهند کرد؟ این مسئله بر انگیزه تحصیل و کسب علم و تخصص در جامعه چه تأثیری میگذارد؟ هم اکنون این ذهنیت وجود دارد کسی که بطور متعارف کار میکند و در قبال زحمت خود پول می گیرد یک فرد بی دست و پا است.

این وضع موجب شده است که عده ای از مهندسين، دکترها، کارمندان و معلمين، دانشجویان و دیگر متخصصين شغل خود را ترک کرده و یا بخشی از وقت اشتغال خود را بکار دلالی و معامله گری بپردازند. یکی از مصاحبه کنندگان با روزنامه کیهان میگوید: "یک دکتر متخصص زنان را می شناسم که ظاهرا مریضهایش را ول میکند و وارد معاملات ماشین میشد. وقتی که این همه پول توی این معاملات خوابیده باشد مگر آدم بلا نسبت شما ناقص العقل است که به صتا سه شامی دستمزدار شراقتمدانه رضای باشد" (کیهان ۶ آبان ۶۸).

زمانی در جامعه ما مردم به دلالت به چشم مفت خور نگاه میکردند که از قبل دسترنج دیگران زندگی میکنند. در حقیقت هم دلالها هیچ ارزشی در جامعه

تولید نمیکند ولی همانند زالو ارزشهای موجود در جامعه را میبکند و روز بروز فربه تر میشوند. اکنون در کشور ما وضع بگونه دیگری است. دلالها نه تنها مورد لعن و نفرین نیستند بلکه برای بسیاری به شغلی ایده آل در آمده است. دلال قرب و هزت والاژی پیدا کرده است. حتی آنان که به ثروت کلانی دست یافته اند هنوز افسوس میخورند که چرا دلال نشدند. بزارش کیهان توجه کنید: "... مشتریان فروشگاه بیشتر کسانی هستند که در آمدشان از حد متوسط جامعه بالاتر است. از صاحب فروشگاه می پرسیم: سرفقنی مغازه تان چند است؟ از جواب دادن طفره می رود. بعد برای اینکه صحبت را عوض کند و جهت آتر تغییر بدهد میگوید: "بشتر من الان بهترین کار دلالی است. یک شبه میشود پولدار شد. نه مالیات میدهی نه پول آب و برق. فقط پررویی و حقه بازی میخواید..." صاحب فروشگاه جوانی است که طرف صحبت ماست. او دانشجوی رشته مهندسی معدن است. درس و دانشگاه را رها ساخته و جذب باصلاح حرفه و شغل شده است که در آن "ثان" و "آب" حتی با اندازه تامین و رتاه نوادگان و نتیجه هایش هم بسیار زیاد و سرشار است. این بویک دار جوان که سرفقنی مغازه اش از ۱۰۰ میلیون تومان هم متجاوز است و به قول خودش "۱۴ میلیون تومان" هم در مغازه جنس دارد ناراضی است که چرا "دلال" نشده است.

دلالتها در همه جای شبکه توزیع رسوخ کرده اند. بخشی از این دلالتها تجار سابق هستند و بخش دیگر جزو "نوگیشه ها" و "یک شبه بیلیار در شده ها" برخی از آنها بقولی از بند "پ" استفاده های بسیاری کرده اند. این "بند" که از دید طنز پردازان بند "پارتی" و "پول" است برای بسیاری از نوگیشه ها در واقع پلکان سرفقنی است. در طی چند سال اخیر آتقدر دلال و تاجر جوان کیف ساسونت بدست فرزان شده است که بقولی کم کم دارد تعداد این تاجران از تعداد کالاها فرونی میگیرد. طبعا در چنین شرایطی پول به معیار ارزش های اجتماعی تبدیل شده و چاراندوزی، حرص و ولع شدید برای چابیدن و پول پرستی به فرهنگ ستوده تبدیل میشود.

در حال حاضر در جامعه و در بین بسیاری خانواده ها افرادی مورد احترام و جزو چهره های موفق جامعه تلقی میشوند که در طول سالهای اخیر به چپاول ثروت پرداخته اند. اینگونه افراد باتکیه بر ثروت خود در همه مسائل موفق هستند. در جامعه مورد احترام دیگرانند. در قایل همه فبطه آنها را میخورند، در ادارات به سر همه کار آنها راه می افتد. در محل بعنوان معتمد مطرح هستند و خلاصه الگوی یک انسان موفق و سعادت مند بحساب می آیند. اگر شما فرد متمول و ثروتمندی باشید، آپارتمان چند طبقه، اتومبیل شیک و ویلا ی شگال داشته باشید، دور و برتان پر از آدم هائی است که با شما ابراز دوستی میکنند تا از امکاناتتان استفاده کنند. اگر شما دارای مقام و موقعیتی باشید که با تکیه بر آن در جاهای مختلف نفوذ داشته

باشید و کارشان را راه بیندازید و ناممکن ها را برای آنها ممکن سازید باز عده زیادی جوانان دوستی شما مستنهبه منزلتان رفت و آمد میکنند، برایتان کادو می آورند، حتی بیشتر از خودتان بفکر شما هستند تا در جائی که میخواهند به کمکشان بشتابید و برایشان مفید باشید. اما خدا نکند کارمند ساده و یک آدم متوسط باشید" (کیهان ۱۲ آذر ۶۸).

الگو و سمبل بسیاری از جوانان و جوانان نیز برای پی ریزی آینده شان تغییر کرده است. معموا الگوهای آنان از میان افرادی انتخاب میشود که در شمار دسته اول باشند. به سرفقش زیر توجه کنید: "دبیرستان را در همان سالهای اول و دوم رها کرد و یکی دو سال کارش این بود که صبح ساعت ده یازده از خانه بیرون میرفت و تا پاسی از شب گذشته با دوستانش مشغول بود. بعد با اصرار زیاد مقداری پول از پدر و مادر و اقوام نزدیک قرض گرفت و کسی نفهمید که چطور از بازار سر در آورد و با راهنمایی بعضی از دوستانش به کار دلالی و واسطه گری ارز، سکه و کالاهای مختلف پرداخت. ابتدا با جمعی از دوستانش با هم کار میکردند اما رفته رفته که با چم و خم کار آشنا شد از آنها جدا شد و مستقلا شروع به کار کرد. چیزی نگذشت که خودش را گرفت. در بازار آزاد بعنوان یک واسطه شناخته شد. وقوع چند جریان حد اقتصادی به او مجال داد که با استفاده از شم خاص تجاری خود و البته بدون پای بندی به هیچ قانونی و سرفقنی و حتی معیارهای انسانی، بار خود را بیاورد.

او به یمن اوضاع نابسامان اقتصادی وی درو پیکر بودن آن و با تکیه بر شم اقتصادی خود اکنون در جرگه سرمایه داران کشور قرار دارد و از انواع امکانات مختلف، اتومبیل آخرین مدل، آپارتمان چند طبقه در شمال شهر و... برخوردار است. بر پدر و مادری که میخواستند فرزندش را نصیحت کند میگوید: از "منوچهر خان" یاد بگیر. هر ضه داشت، الان بیین به کجای رسیده."

ترکیب جمعیتی کشور ما جوان است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۴۵/۵ درصد جمعیت کشور را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل میدهد. آنچه امروز عنوان گوی موفق در جامعه برای نیروی عظیم نوجوانان و جوانان ارائه میشود همانا نمونه های "منوچهر خان" است. در شرایط کنونی این الگو از سطح جوانان هم فراتر رفته و کل جامعه را تحت تاثیر قرار داده است. اکنون عمدتا از یک پسر چهارده ساله گرفته تا معلم و بازنشسته و استاد همه بدنبال راه هائی هستند که "منوچهر خان" طی کرده است. مردم از هر تشر و گروهی در معرض خطر تاثیر فرهنگ معامله گری و زراندوزی قرار دارند. این پدیده آتقدر فراگیر شده که همه جا لفظ "معامله" شنیده میشود. در تاکسی، اتوبوس، خیابان، محل کار و... زراندوزی تأثیرات منفی خود را بر اخلاق جامعه نیز گذاشته است. زیرا که سودهای کلان، پولهای باد آورده، یک شبه ره صد ساله پیمودن تنها و تنها از طریق کاربست روشهای ضد انسانی و ضد اخلاقی و انگلی و در اقلب موارد با در پیش گرفتن راه های غیر قانونی امکان پذیر است. از طریق سرمایه گذاری در کارهای تولیدی و بقول مردم از "راه های شرافتمندانه" نمیتوان به ثروت های انجمنی دست یافت.

بقیه از ۸ ص واحدهای کوچک است. هرج و مرج سرمایه خصوصی حاصل چنین انکشافی است که قدرت عظیم آن حتی در یک جامعه دیمکراتیک نمی تواند بطور ثمر بخشی کنترل شود. وضع این چنین است، زیرا اعضای ارگانهای قانونگذاری توسط احزاب سیاسی برگزیده می شوند که اساساً از سوی کارفرمایان خصوصی که تلاش می کنند در اهداف عملی انتخاب کنندگان را از قانون گذاران جدا کنند - مساعدت مالی شده و تحت تاثیر قرار داده می شوند. در نتیجه، نمایندگان مردم بطور غیر ثمر بخش از منافع اهالی "ممتاز" دفاع میکنند. علاوه بر این، در شرایط موجود کارفرمایان خصوصی بطور اجتناب ناپذیر، مستقیم و غیر مستقیم منابع اطلاعاتی (مطبوعات، رادیو و آموزش) را کنترل می کنند. بنابراین برای یک شهر و ندهادی در اغلب موارد رسیدن به نتیجه گیری هیئتی و با استفاده هاتلانه از حقوق سیاسی خود فوق العاده مشکل و حتی غیر ممکن است.

بدین ترتیب، وضعیت حاکم در اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی سرمایه داری با دواصل اساسی مشخص میشود: اولاً، وسایل تولید (سرمایه) در مالکیت خصوصی می باشد و مالکین آنرا مطابق صلاحیت خود اداره می کنند؛ ثانیاً، قرار داد کار آزاد می باشد. البته، در این معنی جامعه سرمایه داری ناب وجود ندارد. از جمله باید متذکر گردید که کارگران در سایه مبارزه سیاسی طولانی و سخت خود با تأمین برخی معیارهای اشکال قرار داد آزاد کاری "بسیار یافته"، موفقیت هایی کسب کرده اند. اما بطور کلی اقتصاد کنونی اندکی از سرمایه داری "ناب" متفاوت است.

تولید بخاطر سود انجام می گیرد و نه برای استفاده، اما تضمینی وجود ندارد که همه آنهایی که می خواهند و میتوانند کار کنند، کاری پیدا کنند؛ تقریباً همیشه ارتش بیکاران وجود دارد. کارگر پیوسته از بیکار شدن می ترسد. زیرا کارگر بیکار و کارگر با دستمزد پایین بازار پر درآمدی بوجود نمی آورد و تولید کالاها را مصرفی محدود گشته و در نتیجه مشکلات جدی بروز می کند. پیشرفت فنی اغلب منجر به رشد بیکاری می گردد و نه آسان تر کردن سختی های کار. سمت گیری برای سود در کنار رقابت میان سرمایه داران علت عدم ثبات در انباشت و استفاده از سرمایه است که بهر گزاف هر چه جدی تری منجر می گردد. رقابت نامحدود هر چه بیشتر منجر به حیف و میل کار گشته و بدین ترتیب، آگاهی اجتماعی شخصیت را بد شکل میسازد، که در این باره در بالا اشاره نمودم.

من این تخریب شخصیت را بزرگترین شر سرمایه داری بحساب می آورم. تمامی سیستم آموزش ما از این شر سرمایه داری رنج می برد. احساس بیش از حد رقابت در دانشجویان پروراند می شود و آنها عادت داده میشوند که به موفقیت بعنوان تدارکی برای مقام و منزلت آتی ارزش زیادی قایل شوند.

من معتقدم که برای پایان بخشیدن به تمامی این بدی ها تنها یک راه وجود دارد، همانا از طریق ایجاد اقتصاد سوسیالیستی و مطابق با آن سیستم آموزشی که متوجه اهداف اجتماعی است. در چنین اقتصادی خود جامعه مالک وسایل تولید است و آن ها را بر اساس برنامه ریزی اداره میکند. اقتصاد با برنامه ریزی، تولید را با نیازهای جامعه وفق می دهد، کار را میان افراد مستعد به کار توزیع می نماید و وسایل زندگی هر مردوزن و کودکی را تضمین می کند. آموزش بجای مدح قدرت و موفقیت، آنگونه که در جامعه امروزیین ماست، پیرو رشد و تکامل استعدادهای شخصی درونی شخصیت، متوجه انکشاف احساس مسئولیت او در قبال دیگر افراد خواهد بود.

با این حال باید به یاد داشت که اقتصاد برنامه ریزی هنوز سوسیالیسم نیست. اقتصاد برنامه ریزی در نوع خود میتواند با اسارت کامل شخصیت همراه باشد. دستاورد سوسیالیسم حل برخی مسایل فوق العاده مهم اجتماعی - سیاسی را می طلبد، مثلاً؛ با توجه به تمرکز گسترده قدرت سیاسی و اقتصادی، چگونه باید از تبدیل بوروکراسی به نیرویی که تمامی قدرت کاملی را در اختیار می گیرد، جلوگیری کرد؟ چگونه باید از حقوق افراد دفاع کرد و در همین حال نیروی متقابل دیمکراتیک قدرت بوروکراسی را تضمین نمود؟ اهداف و مسایل سوسیالیسم ساده نیستند و صراحت در درک آنها بیشترین اهمیت را در قرن انتقالی ما دارد. چون که در شرایط کنونی بحث آزاد بدون مانع در باره این مسایل ممنوع است، من تصور می کنم که تاسیس این مجله (مانتلی رویو) خدمت بزرگی به جامعه خواهد کرد.

مرگ یسرنوشت محتوم...

دولت نژاد پرست آن کشور مرتباً ضعیف تر می شد و به انزوای بیشتری دچار می گردید. در مقابل ابتکارات رژیمهای آنگولا و موزامبیک و حمایت بین المللی از آنها، دولت افریقای جنوبی مجبور شد ایمن ساختن مرزهای خود با این کشورها را بپذیرد و از سیاست تجاوزگری و حمایت از گروه های ضد دولتی در کشورهای مزبور دست بردارد و به پذیرفتن استقلال نامیبیا گردید. منتعاب این تحولات، آقای دکلرک رئیس جدید دولت پره توریاباب مذاکره با نلسون ماندلا، رهبر زندانی کنگره ملی افریقا را باز کرد و پس از پذیرش شرایطی که وی درخواست می کرد ماندلا از زندان آزاد شد. گام ضروری و مورد انتظار بعدی الغاء نظام آپارتاید و استقرار دیموکراسی در کشور است که چشم انداز تحقق آن پدیدار گشته است.

در این میان، مقاومت حماسی ماندلا و یوزیه نقش او در جریانات سالهای اخیر کشورش، از او شخصیتی با نفوذ ساخته است. او که آزادی اش را مدیون ایثارگریهای مردم می داند و خود را خدمتگذار آنان نامیده است شاید مهمترین نقش را در آینده کشور خویش

آذربایجان، تاجیکستان...

غیر دولتی گفتگوهای ثمر بخشی را برای پاسخگویی به خواسته های بحق مردم آغاز کنند، هر گاه رهبران محلی با حداکثر احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت میهن و مردم خویش عمل کنند برای تمام مسایل پرنقش انباشته شده در جمهوری آذربایجان راه حل های موثر و قابل اتکا یافت شود و آرامش کامل به منطقه باز گردانده شود.

گزارشی از دوشنبه

کمتر از یک ماه پس از بروز تشنج و افشاش در جمهوری آذربایجان، وضع در جمهوری تاجیکستان واقع در بخش آسیای میانه اتحاد شوروی بحرانی و حالت فوق العاده بخود گرفت. روز یکشنبه ۲۲ بهمن در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان، در رابطه با تصمیم دولت مبنی بر پذیرش حدود ۳۰ نفر دانشجوی فراری ارمنی از آذربایجان در شهر پیچید که حکومت می خواهد آپارتمانهای هزاران نفر از اهالی را بگیرد و به اینها بدهد. در این زمینه انتخاب اعتراض بالا گرفت و اعتراض و تظاهرات خود انگیزه شدت به خشونت کشیده شد. جمله مردم مصیبت به ادارات دولتی، مراکز حزب، مغازه ها و موسسات مختلف خسارات بسیار بار آورد. پلیس و نیروهای انتظامی مداخله کردند. تعدادی کشته و صدها نفر بشدت زخمی شدند. بدنبال این وقایع دولت محلی وضعیت فوق العاده و حکومت نظامی اعلام کرد، بر اثر ادامه تظاهرات و زدو خورد های پراکنده بعدی بر تعداد کشته شدگان و مجروحین افزوده شد. تظاهر کنندگان علیه تمام مقامات حکومتی شعار می دادند و خواهان کنار رفتن آنها بودند، اعتراضات و ناآرامی ها از پایتخت به شهرهای دیگر جمهوری نیز کشیده شد.

رادیو تلویزیون مرکزی اعلام کرد افشاش کنندگان او باش بوده اند و کسانی که میخواهند حکومت فعلی را سرنگون و حکومت اسلامی بجای آن بنشانند این

بر عهده دارد. امروز بیش از هر زمان دیگری امکان به واقعیت تبدیل شدن آرمان ماندلا و همزمانش در دسترس قرار گرفته است. قدر مسلم آنستکه امکان تحقق مطالبات جنبش اعتراضی مردم افریقای جنوبی ضمن پرمیز از خشونت، موجود است و مورد حمایت بین المللی قرار دارد. ما نیز امیدواریم آزادی ماندلا و نقش هماهنگ کننده ای که قادر است در اپوزیسیون تریخوخواه کشورش بر عهده گیرد، به حل و فصل صلح آمیز مسائل یاری رساند و در آینده نزدیک شاهد ریشه کن شدن پدیده ضد انسانی آپارتاید در جهان و استقرار دیموکراسی و عدالت اجتماعی برای ساکنین سیاه پوست و سفید پوست افریقای جنوبی باشیم.

آزادی نلسون ماندلا و چشم انداز نزدیک تابود آپارتاید در افریقای جنوبی رنگ خطری است برای کلیه رژیم های استبدادی و الهام بخش همه ملتگاهی است که علیه نابرابری، تبعیض، استغری و استبداد پیکار می کنند.

آیا سرنوشت محتوم رژیم استبدادی و مبتنی بر تبعیض و ستم حاکم بر افریقای جنوبی برای کسانی که رژیم ستمکار و مبتنی بر تبعیض و سرکوب ولایت قبیله را بر مردم ایران تحصیل میکنند، درس عبرتی خواهد بود؟ زمان نشان خواهد داد که اینها نیز نمی توانند پابر جا بمانند.

آشوبگری رادامین زده اند.

از پی تا آرامی ها محکم اوف، دبیر اول حزب کمونیست تاجیکستان استعفا داد ولی پلنوم فوق العاده حزب آن را نپذیرفت. طی چند روز اوضاع در تاجیکستان بتدریج آرام شد، نیروهای نظامی و امنیتی در شهرهای بزرگ کنترل اوضاع را در دست دارند. دولت اعلام کرده است که مسیبن افشاشات را تحت باز داشت قرار داده است.

هلیروشم اظهار نظرهای برخی مقامات اتحاد شوروی مبنی بر دخالت خارجیان در بروز افشاشات در تاجیکستان از جمله اینکه "رهبران مجاهدین افغان در ایجاد آشوب دست داشته اند و کسانی که تظاهرات را به آشوب کشیده اند با مجاهدین افغان در ارتباط بوده و از آنها کمک می گرفتند"، ریشه ناآرامی و بروز افشاش در جمهوری تاجیکستان نیز چون دیگر جمهوری های اتحاد شوروی قبل از هر چیز در ناآرامیهای اجتماعی و اقتصادی و مسلح نازل رشدان جمهوری وانبوه مسایل حل نشده ملی این منطقه نهفته است.

* - مردم در همه جا نگرانند. دیروز باکو، امروز دوشنبه، هیچ معلوم نیست که این وضع به همین دو جمهوری محدود بماند. دولت ازبکستان در رابطه با شایعات احتمال بروز افشاش، هر نوع تظاهرات و میتینگ را تا اطلاع ثانوی لغو کرده و فقط اجتماع در سالن های سرپوشیده را مجاز دانسته است، در ترکمنستان نیز حکومت مرتب هشدار می دهد که با افشاش برخوردی جدی خواهد داشت. در سایر جمهوریها و مراکز نیز مدام شایعه اینکه قرار است در فلان روز و فلان جا تظاهرات افشاش آمیز صورت گیرد در میان مردم رواج دارد. این حوادث که برای مردم شوروی بیسابقه و گیج کننده است و نیز وضع همومی کشور بویژه ادامه و خامت اقتصادی، احساس مردم را با حالتی از نگرانی نسبت به آینده توأم ساخته است.

پیام تبریک کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به شورای اجرائی کنگره ملی آفریقا

آزادی نلسون ماندلا بر جهانیان مبارک باد!

فدائیان خلق ایران آزادی نلسون ماندلا، قهرمان شهیر مبارزه با نژاد پرستی را به شما، به مردم آفریقای جنوبی و سراسر آفریقای سیاه و به همه مردم صلحدوست و آزاده جهان با سرور و امید شادباش میگویند.

سرانجام مبارزه قهرمانانه مردم آفریقای جنوبی و همه مردم و نیروهای ضد نژاد پرستی در سراسر جهان در های زندان رژیم آفریقای جنوبی را در هم شکست و فرزند قهرمان آفریقا را در آغوش مردم جای داد. پایان پیروزمند پایداری ۲۷ ساله ماندلا در زندان ارتجاع نژاد پرستی برای همه کسانی که علیه تبعیض و ناپرابری و استبداد و برای بهروزی مردم در پیکارند گشاینده دریچه امید تازه‌ای است.

آزادی نلسون ماندلا و آزادی فعالیت قانونی کنگره ملی آفریقا و دیگر سازمان‌ها و احزاب سیاسی در آفریقای جنوبی بشارت بزرگ پایان رژیم‌های خودکامه و بسط‌و‌تندهای دموکراتیک در جهان است. این نشانه آن است که رژیم‌های ضد دموکراتیک را دیگر توان مقابله نیست و مقاومت آنان دیر یا زود در هم می‌شکند و تسلیم اراده خلق‌های خود میشوند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آرزو و اطمینان دارد که آزادی نلسون ماندلا طلیعه آزادی کامل خلق آفریقای جنوبی از ستم نژادی و رژیم آپارتاید است. دور نیست روزی که خلق آفریقای جنوبی بر سر نوشت خویش حاکم گردد. پایان اسارت فرزند قهرمان آفریقای جنوبی نشانه آغاز راه آزادی مستقل برای کشور شماست.

بار دیگر شادی و شرف خود را از آزادی نلسون ماندلا و از شکست بزرگ ارتجاع در سرکوب مردم شما برآزمی‌داریم.

با آرزوی پیروزی کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳ فوریه ۱۹۹۰

مرگ: سر نوشت محسوم رژیم آریا رتاید

تنها سیاست سرکوب را در قبال خواستهای عادلانه مردم، که در مرکز آن برابر حقوقی با سفیدپوستان قرار داشت، در پیش گرفته بود بلکه تلاش میکرد با تضعیف و حتی سرنگونی حکومت‌های آنگولا و موزامبیک و دخالت در امور دیگر کشورهای خط مقدم جبهه و همچنین با جلوگیری از استقلال نامی بیا، پایگاه استبداد و آپارتاید را حفظ کند. این تلاش‌های محکوم به شکست در زمانی صورت می‌گرفتند که جهان بیشتر از هر زمان دیگری بر این باور خویش‌پای می‌نشد که انسانها برابرند و فارغ از رنگ، نژاد، مذهب، عقیده و جنسیت حق دارند زندگی کنند و از مواهب آن برخوردار باشند. حتی حکومت‌های حامی رژیم و در رأس آنها آمریکا و انگلیس، زیر فشار افکار عمومی مردم کشور خویش و کارزار وسیع و عالمگیر ضد تبعیض نژادی ناچار به تجدید نظر در سیاست‌های خود شده و در نتیجه، موضع حکومت سفید پوست پره‌توریا بیش از پیش ضعیف و متزلزل شده بود.

سرخست‌ترین حامیان رژیم پره‌توریا هم اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که این قبیل حکومت‌های ثبات بوده و باید جای خود را به رژیم‌های آینده دارتری بسپارند. رژیم‌هایی که حتی الامکان خود را ملزم به حداقل رعایت حقوق بشر بدانند. بر این بستر مساعد بین المللی بود که مبارزات سیامپوستان آفریقای جنوبی بیشتر از پیش موثر واقع شد و بازتاب منطقه‌ای و جهانی مرچه بیشتری می‌یافت و به همین نسبت موضع

ص ۱۵

سرانجام نلسون ماندلا سمبل و قهرمان مبارزه با نژاد پرستی، بر اثر مبارزات خونین و پر شور سیامپوستان آفریقای جنوبی آزاد گردید. و اینک شمارش معکوس برای نابودی رژیم آپارتاید، در آخرین سنگر آن در جهان، آغاز شده است.

پایداری ۲۷ ساله ماندلا، حماسه پر شوری بود که تمسین جهانیان را بر می‌انگیزاند. آرمان والای او، انقضاء نظام آپارتاید و تأمین دموکراسی در آفریقای جنوبی، نمیتوانست از حمایت مردم آزاده دنیا برخوردار نشود. توده‌های وسیع مردم در سراسر جهان، دولت‌ها، احزاب و سازمان‌هایی که ابقای سیاست تبعیض نژادی را در شان انسان نمی‌دانستند در آزادی ماندلا سهم و نقش فوق العاده داشته‌اند، اقدامات گوناگونی را سازمان دادند. قطع روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت پره‌توریا، اعمال تحریم‌های مختلف و اخراج آن از سازمان‌های بین‌المللی از جمله اقداماتی بودند که بسیاری از کشورها در آن مشارکت ورزیدند.

نلسون ماندلا در حالیکه در زندان بسر میبرد بسیاری از شهرهای جهان به وی عنوان شهروند افتخاری دادند، خیابان‌ها، پارک‌ها و میادین بسیاری بنام او نامیده شدند و از دانشگاه‌های معروف دنیا درجات علمی افتخاری دریافت کرد.

سال‌های اخیر، سال‌هایی طوفانی برای مردم سیامپوستان آفریقای جنوبی بودند سال‌هایی آکنده از مبارزه در اشکال گوناگون آن، که با مقاومت سر سختانه رژیم حاکم روبرو می‌گردید. رژیم نه

برای سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک

پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه برگزار شد

ص ۱۱

آذربایجان، تاجیکستان**ناآرامی‌ها، نگرانی‌ها****● گزارشی از باکو**

همچنان متوقف است. کارگران برخی موسسات اعلام کرده‌اند "تا موقعیکه نیروهای اهزای ارتش از آذربایجان و از این جمهوری خارج نشده است، شروع به کار نخواهند کرد". از خروج ارتش از جمهوری فعلا خبری در دست نیست. تنها در این مدت نیروهای نظامی تلاش کرده‌اند قوای خود را به خارج شهرها انتقال دهند. وزیر امور دفاع اتحاد شوروی اعلام کرده است تا زمانیکه امنیت منطقه توسط دولت محلی تضمین نباشد وضعیت فوق العاده ادامه خواهد یافت. شایعه تعطیلی دانشگاه برای نیم سال آینده همچنان بر سر زبان‌هاست و این در حالیست که رسانه‌های گروهی مکرراً طی اطلاعیه‌های خود به لزوم ادامه کار دانشگاه‌ها و موسسات علمی و اجتماعی تاکید دارد.

ورود عوامل جمهوری اسلامی به آذربایجان و اقدامات گسترده آنان از جمله تماس با برخی فعالین جبهه خلق، تبلیغ در میان مردم، بویژه مردم روستاها و شهرهای کوچک، شرکت در تظاهرات و سخنرانی در میتینگ‌های جدیدی و قطعی است. این اقدامات همدتابکم عوامل و امکانات داخلی آنها انجام می‌گیرد.

اخیراً برنامه تلویزیونی که در سراسر اتحاد شوروی بیننده زیادی دارد گزارشی از خبرنگار خود پخش کرد که تعدادی از ایرانی‌ها را نشان می‌داد که از طریق مرزهای گشوده شده وارد آذربایجان شوروی شده و غیر قانونی خود را به نقاط مختلف آن جمهوری جهت انجام وظایف ویژه رسانده بودند. خبرها حکایت از آن دارد که جمهوری اسلامی ده‌ها هزار جلد قرآن و کتاب‌های مذهبی وارد آذربایجان کرده است. خبر ارسال و تاجاق اسلحه از سوی مرز ایران و آذربایجان بشدت رایج است.

انتظار نمی‌رود که در آذربایجان شوروی در آینده نزدیک آرامش کامل برقرار شود. اما انتظار میرود که چنانچه دولت مرکزی و رهبران محلی (دولتی و

ص ۱۵

KAR

NO: 73, Mar 1990

حساب بانکی

AUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس

Pf. 10
1091 WIEN
AUSTRIA

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی